

جهان در آینه‌ء رویداد های تاریخ (از اول تا 31 ، ماه جولای)

سراج الدین ادیب

روز شمار، اول جولای

=====

1 - خونبارترین نبردهای جنگ جهانی اول :- بتاريخ اول جولای سال 1916 میلادی حمله عظیم نیروهای فرانسوی و انگلیسی در جبهه سوم علیه نیروهای امپراتوری المان آغاز شد که شدیدترین و خونبارترین نبرد در جنگ بزرگ جهانی اول 1914-1918 محسوب می شود، زیرا که متحدان فرانسوی و انگلیسی عملیات این یورش را در ماه دسمبر سال 1915 میلادی در " شانتهی " طرح ریزی کردند تا به آرامش در سنگرها خاتمه دهند، سه ماه بعد ، المانی ها به " وردن " حمله می کنند و مرکز فرماندهی فرانسه و انگلیس امیدوار بودند با یورش در جبهه سوم از شدت حملات در جبهه شرقی " وردن " کاسته شود، فرانسه و انگلیس نیروهای عظیمی در جبهه های جنگ بین « آلبرت و شولن » متمرکز کردند، لشکریایی فرانسوی به فرماندهی جنرال « فایول » و جنرال « میسوله » در جناح جنوبی و لشکریهای انگلیسی به فرماندهی جنرال « راولینسون » ، جنرال « گوک » و جنرال « آلن بی » در جناح جنوبی در مقابل قشون دوم المان به فرماندهی جنرال « فن بلوو » صف آرایی نمودند.

در جریان یک هفته ، آتشباریهای انگلیسی و فرانسوی 1/6 میلیون بمب را روی خطوط نیروهای المانی فرو ریختند، نیروهای متحد تصور می کردند با این بمباران بی وقفه که تا آخرین لحظات شروع حمله ادامه داشت ، هرگونه مقاومتی را از سوی دشمن از بین برده اند، اعتقاد به این مساله به اندازه قوی بود که قوماندان عمومی نیروهای انگلیس جنرال « هنری راولینسون » برای این که از خستگی بیهوده سربازان خود جلوگیری کند به آنها دستور داد با گام های آهسته و نه دوان دوان به سنگرهای دشمن حمله کنند، اما در حقیقت ، المان ها که در جریان 2 سال جنگ تجربه های زیادی آموخته بودند و آبدیده شده بودند ، از بمباران ها آسیب ندیده و در انتظار یورش به مواضع خود بودند.

اغلب سربازهای انگلیسی به ویژه افراد داوطلب تجربه چندانی از میداین جنگ نداشتند، در همان دقایق اولیه یورش سربازان انگلیسی تعداد زیادی از آنها در کنار سیم های خاردار که دو جبهه متخاصم را از هم جدا می کرد ، جان باختند، جنرال « راولینسون » تصمیم گرفت دستور عقب نشینی صادر کند ، اما جنرال « سرداگلاس هیگ » از مرکز فرماندهی عمومی اجازه این کار را به او نداد، در این روز ، بیش از 60000 سرباز انگلیسی جان خود را از دست دادند، تعداد تلفات المانی ها حدود 20000 نفر بود، نبرد در جبهه سوم تا ماه نومبر سال 1916 میلادی ادامه می یابد و در جریان این مدت متحدین فقط می توانند 10 کیلومتر پیشروی کنند.

بهای نبرد در جبهه سوم از اول جولای تا 16 نومبر 1916 میلادی بسیار سنگین بود، در جریان این نبرد 400 هزار سرباز انگلیسی کشته و مجروح شدند ، فرانسوی ها 200 هزار نفر و المانی ها 450 هزار نفر تلفات داشتند، به این ترتیب در روز اول جولای سال 1916 میلادی یورش در جبهه سوم خونبارترین نبرد در جریان جنگ جهانی اول برای قشون انگلیس بود و 60000 جوان انگلیسی در این نبرد جان خود را از دست دادند.

روز شمار، دوم جولای

=====

1 - باشکوه ترین کشتی جنگی فرانسه غرق شد :- بتاريخ 2 جولای سال 1816 میلادی : کشتی " مدوز " باشکوه ترین کشتی جنگی فرانسه با 395 کشتی بان و سرباز در نزدیکی سواحل کشور " موریتانی " کنونی غرق شد، " مدوز " یک کشتی فرانسوی بود که با سه ستون و مزین با پرده های بود که مسیر حرکت را تعیین می کرد و با چهل و چهار توپ (عروس) کشتی جنگی فرانسه شناخته می شد، براساس پیمان پاریس که پس از سقوط امپراتوری « ناپلئون بناپارت » امضاء شد کشور " سنگال " که مستعمره فرانسه بود در دوران سلطنت لویی هجدهم به فرانسه بازگردانده شد.

لویی هجدهم که با بازگشت سلطنت " بوربون ها " پادشاه فرانسه شده بود به « هوگ شوماریز » (مالک کشتی قدیمی) که در دوره انقلاب به انگلستان مهاجرت کرده بود دستور داد تا فرماندهی کشتی " مدوز " را به عهده بگیرد و روانه سنگال شود، کشتی " مدوز " با 395 کشتی بان و سرباز به فرماندهی « هوگ شوماریز » در روز 27 ، اپریل سال 1816 میلادی از بندر " بوردو " حرکت خود به سوی سواحل سنگال را آغاز کرد.

سه کشتی کوچک " اکو ، لالوار و آرگوس " نیز که تحت فرماندهی « هوگ شوماریز » بودند در پی کشتی " مدوز " حرکت کردند، هنگام رسیدن به نزدیکی سواحل " موریتانی " کنونی ، مالک کشتی « شوماریز » که در جریان سفر اشتباهات زیادی از خود نشان داده بود ، بیش از اندازه به ساحل نزدیک شد و کشتی " مدوز " به تپه شنی خطرناک آرگونن برخورد کرد و آسیب

فراوانی به آن وارد شد، در روز سوم جولای، کشتی بانان با بخشی از تیرها و چوبهای کشتی "مدوز" شروع به ساختن چیزی مانند کشتی کوچک نمودند، زیرا برای همه 395 کشتی بان و سرباز "مدوز" در قایق ها جا نبود. پس از اتمام کشتی کوچک 152 نفر از سرنشینان "مدوز" سوار آن شده و بقیه در کشتی های دیگر جا گرفتند، هنوز از سه کشتی که همراه "مدوز" حرکت کرده بودند اثری دیده نمی شد، بنابراین کشتی کوچک را با طناب ها بستند و در چند روز اول کشتی کوچک را به دنبال خود می کشیدند تا این که در یک شب تاریک طناب اتصال قطع شد و بدون این که افراد به خواب رفته متوجه شوند، کشتی کوچک که بعدها به "مدوز" مشهور شد در اقیانوس پهناور سرگردان گردید، کشتی کوچک "مدوز" 13 روز در اقیانوس سرگردان بود، در این مدت وقایع وحشتناکی رخ می دهد، سرنشینان کشتی فقط اندکی آب شیرین داشتند و برای تصاحب آن یکدیگر را می کشتند، به دلیل فقدان غذا پس از چند روز شروع به آدم خواری کردند، سرانجام کشتی "آرگوس" که به جستجوی آنها پرداخته بود، کشتی کوچک "مدوز" را یافت، از 152 سرنشین کشتی کوچک فقط 15 نفر در شرایط رقت باری زنده مانده بودند، 5 نفر از آنها یکی دو روز بعد بر اثر بیماری جان خود را از دست می دهند.

ماجرای "مدوز" به یک رسوایی در فرانسه منجر می شود، مالک کشتی « هوگ شوماریز» و افسران ارشد کشتی "مدوز" که با سوار شدن در کشتی ها جان سالم به در برده بودند، محاکمه می شوند، یک نقاش جوان به نام «تنودور جریکو» براساس گفته های بازماندگان این حادثه تابلویی از کشتی کوچک "مدوز" را خلق می کند که امروزه به عنوان یکی از شاهکارهای نقاشی جهان محسوب می شود، بقایای کشتی باشکوه "مدوز" در سال 1980 میلادی در فاصله 80 کیلومتری از سواحل موریتانی در اعماق آب های اقیانوس کشف می شود، به این ترتیب در روز دوم جولای سال 1816 میلادی کشتی باشکوه "مدوز" به دلیل سهل انگاری یک کشتی بان غرق می شود و 152 انسان به مدت 13 روز یک کابوس زنده را تجربه می کنند که فقط 10 نفر از آنها می توانند جان سالم به در برند.

روز شمار، سوم جولای

=====

1- طیاره ایرانی توسط کشتی جنگی امریکا سقوط داده شد :- بتاريخ 12 سرطان سال 1367 هجری شمسی مطابق 3 جولای 1988 میلادی : يك بال طیاره مسافربری ایران بر فراز آبهای خلیج فارس مورد هجوم افزار جنگی امریکا قرار گرفت و سقوط داده شد، طیاره مزبور حامل 298 مسافر و خدمه بود که با اصابت موشکهای امریکایی همه آنها کشته شدند، در زمانی که امام خمینی حیات داشتند در این باره گفته بود که : جنگ ما جنگ مکتب ما است علیه تمامی ظلم و جور ، جنگ ما جنگ اسلام است علیه تمام نا برابری های دنیای سرمایه داری و کمونیزم ، جنگ ما جنگ پابرهنگی علیه خوشگذرانها مرفهین و حاکمان بی دین و بی درد کشورهای اسلامی است، این جنگ سلاح نمی شناسد این جنگ محصور در مرز و بوم نیست این جنگ خانه و کاشانه شکست و تلخی ، کمبود فقر و گرسنگی نمی داند، این جنگ جنگ ارزشهای اقتصادی انقلاب علیه دنیای کشف زر و پول و خوشگذرانی است.

روز شمار، چهارم جولای

=====

1 - توقیف دارایی های ایران :- بتاريخ 13 سرطان سال 1359 هجری شمسی مطابق 4 جولای 1980 میلادی : دولت امریکا کلیه دارایی های ایران را در بانکهای امریکا توقیف کرد، این عمل به دستور جیمی کارتر رئیس جمهور وقت امریکا انجام شد.

روز شمار، پنجم جولای

=====

1 - اعلام استقلال ونزوئلا :- بتاريخ 5 جولای سال 1811 میلادی ، ونزوئلا نخستین مستعمره اسپانیا در قاره امریکا بود که استقلال خود را اعلام کرد، کشور ونزوئلا که در پیرامون " دلنای وسیع اورنوگونه" گسترش دارد نام خود را مدیون « امریگو وِسپوسی» است که نام کوچک خود وی به قاره امریکا داده شد ! امریگو وِسپوسی کاشف ایتالیایی اهل فلورانس به دلیل وجود آبراهه های زیاد در این منطقه آن را ونزوئلا (ونیز کوچک) نامید،

واردات برده های سیاهپوست منجر به توسعه کشتزارهای وسیع کاکائو و تشکیل يك جامعه دورگه و بسیار نابرابر گردید، در سال 1776 میلادی ، این مستعمره با منطقه " ترینیداد اورینوکو" و " نونوا آندالوسیا" (کشور کنونی کلمبیا) قوماندانی عمومی ونزوئلا را تشکیل داد، اشغال "مادرید" توسط سربازان ناپلئون بناپارت موجب تشویق طبقه بورژوازی سفیدپوست این مستعمره برای جدایی طلبی از اسپانیا شد، مردم طبقه فقیر به دلیل وابستگی به « فردیناند هفتم» پادشاه اسپانیه و به ویژه از بیم این که توسط حاکمان آینده بیش از پیش مورد سوءاستفاده قرار گیرند ، در جنبش جدایی طلبی شرکت نکردند، « فرانسيسكو دوميراندا» ، يك افسر نظامی که قبلا در کنار جدایی طلبان امریکایی شمالی و سپس انقلابیون فرانسوی جنگیده بود ، شورش علیه استعمار اسپانیا را در سال 1806 میلادی آغاز کرد، در 19 اپریل سال 1810 میلادی ، شورای شهرداری " کاراکاس" ، پایتخت این مستعمره ، اختیارات فرماندار کل نماینده رسمی اسپانیا را لغو کرد، اما زمینداران بزرگ با به رسمیت شناختن حاکمیت « فردیناند هفتم» پادشاه اسپانیه با استقلال طلبان همراهی نکردند « سیمون بولیوار» جوان

پس از بازگشت از يك ماموریت دیپلماتیک از لندن در 7 دسمبر سال 1810 میلادی به استقلال طلبان پیوست و به مقدمات تشکیل يك کنگره ملي پرداخت، این کنگره با حضور نمایندگان هفت ایالت این مستعمره در 2 مارچ سال 1811 میلادی تشکیل شد «میراندا» و «بولیوار» در این کنگره خواستار استقلال کامل ونزولا شدند، در روز 5 جولای 1811 میلادی، اعضای کنگره متفق القول استقلال ونزولا را تصویب کرده و ساعاتی بعد بیانیه استقلال را تهیه نمودند، «میراندا» برای مدت کوتاهی اختیارات فرماندار کل را به عهده گرفت اما در 25 جولای سال 1812 میلادی در «سن ماتئو» از سلطنت طلبان شکست خورد و به اسارت هسپانیایی ها درآمد، در روز 6 اگست سال 1813 میلادی، «سیمون بولیوار» از سوی شوراي شهرداری (شاروالی) «کاراکاس» عنوان رسمي «لیبرتادور» (آزادکننده) را یافت، وی دیکتاتوری به راه انداخت و تلاش کرد با سرکوب بی رحمانه قدرت خود را تحکیم کند، اما با به راه افتادن جنگ داخلی، هسپانیایی ها دوباره به ونزولا بازگشتند «بولیوار» به «جامایکا» فرار کرد، سپس با کمک انگلیسی ها بار دیگر مبارزه با هسپانیایی ها را از سر گرفت، سرانجام وی موفق شد با پیروزی در جنگ کارابوبو در 24 جون سال 1821 میلادی، هسپانیایی ها را برای همیشه از خاک ونزولا بیرون براند، به این ترتیب ده سال بعد از اعلام استقلال ونزولا در روز 5 جولای سال 1811 میلادی، ونزولا موفق شد از یوغ استعمار هسپانیا رها شده و استقلال یابد، استقلال ونزولا موجب شد تا «سیمون بولیوار» تلاش خود را صرف آزاد کردن سایر مستعمرات هسپانیا در قاره امریکای جنوبی نماید.

روز شمار، ششم جولای

=====

1 - سر توماس مور گردن زده شد :- بتاريخ 6 جولای سال 1535 میلادی : «سرتوماس مور» پس از پانزده ماه حبس در برج لندن از این برج بیرون آمد و به دستور هنری هشتم پادشاه انگلستان گردن زده شد، وی هنگامی که می خواست از پله های سکوی اعدام بالا رود با طنز به جلا گفت : «لطفا برای بالا رفتن دست مرا بگیرید، زیرا برای پایین آمدن خودم از پس این کار برمی آیم» توماس مور، متفکر برجسته در سال 1529 میلادی توسط هنری هشتم پادشاه انگلستان به مقام صدراعظمی سلطنت انگلستان منصوب شد، این انتصاب علی رغم این که توماس مور اقدام هنری هشتم در طلاق دادن ملکه کاترین آراگون و ازدواج با آن بولین را تقبیح کرده بود صورت گرفت، توماس مور نخستین فرد غیرروحانی بود که به مقام صدراعظمی انگلستان منصوب شد، روابط توماس مور و هنری هشتم از هنگامی که شاه قانون جدایی از کلیسای کاتولیک و تاسیس کلیسای مستقل انگلستان را تصویب کرد، تیره شد سرتوماس مور که يك کاتولیک معتقد بود حاضر نشد در مراسم دعای رئیس جدید کلیسای انگلیکن شرکت کند، در پی این واقعه هنری هشتم دستور داد «سرتوماس مور» را در برج لندن زندانی کنند سپس در جون سال 1535 دادگاه سلطنتی وی را به اتهام خیانت محکوم کرد و حکم گردن زدن توماس مور را در ملاء عام صادر نمود توماس مور علاوه بر نقشی که در تاریخ انگلستان داشت بیشتر به دلیل نوشتن کتاب مشهور «اتوپیا» (جامعه آرمانی) نامش تا به امروز باقی مانده است، وی در سال 1516 میلادی کتاب «اتوپیا» که يك اثر تحقیقی سیاسی است را به زبان لاتین که زبان ادبی آن روزگار بود، تالیف کرد، در این کتاب يك جهان آرمانی به تصویر کشیده شده که همه شهروندان آن می توانند به خوشبختی دست یابند چند سال بعد از قتل سرتوماس مور و با ظهور جنبش لوترین ها که بانی آن مارتین لوتر بود، جنگ های مذهبی میان کاتولیک ها و پروتستان ها آغاز شد به این ترتیب، در روز 6 جولای سال 1535 میلادی سرتوماس مور به دستور هنری هشتم پادشاه خودخواه و بوالهوس انگلستان گردن زده شد، زیرا وی حاضر نبود تحت هیچ شرایطی تسلیم خواسته های این پادشاه مستبد و خونخوار شود.

2 - نیروهای متفقین در ساحل نرماندی پیاده شدند:- بتاريخ 6 جون سال 1944 میلادی، هنگام سپیده دم، 4000 فروند کشتی نفربر که توسط 700 فروند کشتی جنگی محافظت می شدند به سواحل ایالت نرماندی فرانسه که در اشغال سربازان المان نازی بود نزدیک شدند، این کشتی ها که حامل 130000 سرباز نیروهای متفقین از ملیت های مختلف بودند، در جبهه ای به طول 35 کیلومتر حمله به استحکامات المانی را آغاز کردند، در شب قبل از حمله هزاران فراشوتیست نیروهای متفقین در پشت مواضع المانی ها فرود آمده بودند، حدود 10000 فروند طیاره های متفقین استحکامات قوای نظامی المان در ساحل اقیانوس اطلس که به دیوار آتلانتیک معروف بود را بمباران کردند، نیروهای المانی که از دیوار آتلانتیک دفاع می کردند شامل 250 هزار سرباز بودند که تحت فرماندهی فیلد مارشال رومل قرار داشتند، گشودن يك جبهه دوم غربی از حدود يك سال پیش برنامه ریزی شده بود، در جبهه شرقی استالین برای دست زدن به يك ضد حمله علیه نیروهای نظامی المان نیاز داشت که بخشی از قوای نظامی المان درگیر جنگ در يك جبهه دوم شود، فرماندهی نیروهای متفقین به ساحل نرماندی به عهده جنرال امریکایی «دوایت آیزنهاور» بود، در نخستین روز حمله به سواحل نرماندی، ده ها لشکر از نیروهای متفقین در زیر آتش تفنگ ها و توپخانه قشون المان به کمک کشتی های سریع نفربر در ساحل پیاده شدند که هزاران نفر از آنها بر اثر آتش سنگین المانی ها جان خود را از دست دادند، اما شجاعت سربازان کانادایی که به عنوان خط شکن عمل می کردند، باعث شد تا نیروهای متفقین بتوانند سرپل هایی را در ساحل نرماندی ایجاد کنند، المانها در برخی از نقاط استحکامات آتلانتیک از جمله در اطراف شهر کائن فرانسه حدود يك ماه مقاومت کردند، اما تا ماه جولای دستم 1/5 میلیون نفر از سربازان متفقین در خاک فرانسه پیاده شده بودند، به این ترتیب، پیاده شدن سربازان متفقین در روز 6 جون سال 1944 میلادی نقطه عطفی برای سقوط رژیم المان نازی در 11 ماه بعد از این تاریخ بود.

3 - تولد «دانته آلیگیری» شاعر ایتالیایی:- بتاريخ 6 جولای سال 1265 میلادی : دانته آلیگیری از بزرگترین شاعران ایتالیا در شهر فلورانس متولد شد دانته از مرتبه علمی و ادبی والایی برخوردار بود، او در ادبیات و سیاست هر دو از مقامی بهره داشت و فعالانه در جریانات سیاسی پیرامون خود شرکت می کرد، دانته در زمینه ادبیات آثار بسیاری خلق کرد که از آن میان " کمیدی الهی" جزء شاهکارهای ادبی جاویدان در دنیا به شمار می رود، این کتاب تقریباً به تمام زبانها ترجمه شده است نوشته‌ها و آثار دانته تأثیر بسزای در ادبیات ایتالیا حتی سراسر اروپا بر جای گذاشته است از دیگر آثار این شاعر و ادیب ایتالیایی می توان به ضیافت آهنگها اشاره کرد.

4- کشف سیروم توسط لونی پاستور:- بتاريخ 6 جولای سال 1885 میلادی : سیرم (ضد بیماری هاری) توسط لونی پاستور طبیب برجسته و محقق بزرگ فرانسوی در قرن 19 با موفقیت آزمایش شد، با این کشف بیماری " مسری هاری" که از حیوانات به ویژه سگ به انسان سرایت می کند مغلوب پیشرفتهای علمی بشر گردید و از این پس قابل درمان شد، اولین بیماری که توسط این سیرم از مرگ نجات یافت پسر خرد سالی به نام « ژرف میستر» از اهالی آلاس بود.

روز شمار، هفتم جولای

=====

1 - تولد سرگنی، کارگردان سینما روس:- بتاريخ 7 جولای سال 1898 میلادی : " سرگنی آیزنشتاین" نظریه پرداز و کارگردان سینما در روسیه متولد شد او در سال 1924 میلادی نخستین فیلم خود « اعتصاب» را کارگردانی کرد اما دومین فیلم او " رزنا و پوتمکین" تحول و دگرگونی عظیمی در تاریخ سینمای جهان ایجاد نمود و این تحول به کار گرفتن " هنر مونتاژ" در تصاویر پراکنده فیلمها بود" اکتوبر"، " پایان زندگی کهنه ونو" از دیگر آثار این کارگردان روسی بشمار می رود.

2- در گذشت ادوارد براون:- بتاريخ 7 جولای سال 1926 میلادی " ادوارد براون" خاور شناس انگلیسی در گذشت، او استاد زبانهای شرقی در پوهنتون کمبریج بود و به زبانهای ترکی و عربی و فارسی تسلط کامل داشت، پرفیسور " براون" مدتها در ایران به سر برد و در باره تاریخ و ادبیات و اوضاع اجتماعی این مرز و بوم تحقیق کرد، او حاصل تحقیقات خود را در کتبی چون " تاریخ ادبیات ایران" و سپس تحقیقات خود را گرد آوری کرد کتاب تاریخ ادبیات ایران در چهار جلد و به زبان فارسی برگردانده شده است از دیگر آثار او " ایرانیان" را می توان ذکر کرد که تحقیق در زمینه نهضت های اسلامی است ، او کتاب چهار مقاله عروضی سمر قندی را هم به زبان انگلیسی ترجمه کرده است.

روز شمار هشتم جولای

1 - کشور جاپان از، انزوا خارج شد:- بتاريخ 8 جولای سال 1853 میلادی ، افسر نیروی دریایی " ماتئو پری" يك پیام دوستی از جانب «فرانکلین پیرس» رئیس جمهور امریکا خطاب به امپراتور جاپان را به همراه آورد، "ماتئو پری" در نزد امپراتور جاپان از رفتار بدی که در مجمع الجزایر جاپان نسبت به دریانوردان امریکایی می شد که کشتی هایشان غرق شده و ناگزیر به جاپان پناه می آوردند ، ابراز نگرانی کرد، " ماتئو پری" با چهار فروند کشتی بخاری که جاپانی ها آنها را «کشتی سیاه» نامیدند ، به جاپان آمده بود، این کشتی ها که با دغال سنگ کار می کردند و دود غلیظ سیاه رنگی از دودکش های آنها خارج می شد ، موجب حیرت فراوان جاپانی ها شد، آنها با دیدن این کشتی ها متوجه عقب ماندگی خود نسبت به «وحشی های» سفیدپوست شدند. بنادر مجمع الجزایر جاپان از سال 1603 میلادی به دستور شوگونهای خاندان " توکوگاوا" به روی کشتی های بیگانه بسته شده و خروج جاپانی ها از خاک کشور ممنوع گردیده بود، افسر نیروی دریایی " ماتئو پری" در دومین سفر خود به جاپان در 13 فبروری 1854 میلادی با هفت فروند کشتی جنگی ، از جمله 4 فروند کشتی تجاری به سواحل این کشور آمد، وی با، فیر چند توپ قدرت کشتی جنگی خود را به رخ " شوگون" کشید و او را تهدید نمود که اگر به تقاضای وی مبنی بر گشودن بنادر جاپان به روی کشتی های تجارتی و ماهیگیری امریکایی ترتیب اثر ندهد ، بنادر جاپان را به توپ خواهد بست، " شوگون" ناگزیر تسلیم شد و نمایندگان وی يك قرارداد را در 8 مارچ سال 1854 میلادی با افسر نیروی دریایی "پری" امضا کردند، براساس این قرارداد " شوگون" تعهد کرد با امریکایی ها که کشتی هایشان غرق می شوند و به جاپان پناه می آورند خوشرفتاری کرده و آنها را به کشورشان بازگرداند، در عین حال " شوگون" قبول کرد ، بنادر جاپان به روی کشتی های تجارتی که با پرچم امریکا حرکت می کنند ، گشوده شده و برای امریکا مزایایی را قابل شود، در سال های بعد انگلستان و دیگر قدرت های بزرگ اروپایی همین تقاضاها را از " شوگون" کرده و این مزایا را کسب نمودند، جاپانی های روشنفکرتر متوجه شدند اگر نمی خواهند مانند همسایه خود کشور چین به يك مستعمره تبدیل شوند ، باید هر چه زودتر ، پیشرفت ها و تخنیک های نوین غربی را فرا بگیرند، برخی دیگر از جاپانی ها ترجیح دادند با غربی ها مبارزه کرده و به این ترتیب درگیری های خونینی میان دو طرف رخ داد. این آغاز يك درگیری طولانی میان تجددطلبان و سنت گرایان به رهبری " شوگون" بود سرانجام پس از سالها این درگیری ها با پیروزی تجددطلبان و سرنگونی "شوگون" خاتمه یافت.

"موتسوهیتو" امپراتور جوان 25 ساله قدرت مطلقه را برای اصلاح ساختار جاپان پس از قرن ها قدرت "شوگون ها" که امپراتور فقط نقشی نمادین و مذهبی داشت را به دست گرفت، در دوران امپراتوری وی که به عصر «میجی» مشهور است، جاپان به نخستین کشور صنعتی غیر غربی جهان تبدیل شد، به این ترتیب ورود کشتی افسر نیروی دریایی "ماتیوپری" به سواحل جاپان در روز 8 جولای سال 1853 میلادی، سرآغاز سرنگونی قدرت "شوگون ها" و خروج جاپان از انزوا و صنعتی شدن این کشور گردید.

2 - معاهده پیمان اتحادیه دو امپراتوری :- بتاريخ 8 جولای سال 1807 میلادی : همزمان با امضاء معاهده تاریخی "تلسیت" در ناحیه ای به همین نام در سرزمین روسیه میان "نپلئون بناپارت" و تزار "الکساندر اول" امپراتور روسیه معاهده دیگری به نام پیمان اتحادیه دو امپراتوری نیز امضاء شد، بر اساس این پیمان روسیه و فرانسه متعهد شدند در صورت حمله هر کشور دیگری به خاک سرزمینشان یکدیگر را یاری کنند، اما دوره دوستی و اتحاد این دو کشور تنها تا سال 1810 میلادی ادامه یافت، زیرا روسیه به این نکته پی برده بود هوا داری نظام قاره ای، تجارت روسیه را مختل خواهد نمود، به همین سبب بندرهای روسیه را بر روی کشتی های بی طرف گشود و برای کالاهای فرانسوی نیز مالیاتهای سنگین وضع نمود، عاقبت دوران اتحاد دو امپراتوری با هجوم نافرجام نپلئون به روسیه در 24 جون سال 1812 میلادی خاتمه یافت.

3 - در گذشت جراح معروف جمجمه :- بتاريخ 8 جولای سال 1880 میلادی : "پل بروکا" دانشمند و جراح معروف فرانسه و بانی علم جمجمه شناسی در گذشت "بروکا" پس از اتمام تحصیلات خود در طب و جراحی به تحقیق در مبحث جمجمه شناسی و نژاد شناسی پرداخت و بدین ترتیب رابطه میان طب و جامعه شناسی را به اثبات رسانید.

روز شمار، نهم جولای

=====

1 - حمله محصلان به سفارت پاکستان در کابل :- در جولای 2003 میلادی پرویز مشرف رئیس جمهور پاکستان در سفر خود به چند کشور اروپایی گفته بود، دولت حامد کرزی در سرتاسر کشور کنترل ندارد و این دولت از نمایندگی همه اقوام افغانستان برخوردار نبوده و در حال حاضر خلای قدرت در آن کشور وجود دارد، گروهی از محصلان دانشگاه کابل در اعتراض به تجاوز قوای پاکستانی به سفارت پاکستان در کابل حمله کردند، این گروه از محصلان که همزمان با راهپیمایی اعتراض آمیز صد ها تن از شهریان کابل، در نقطه دیگری از شهر دست به تظاهرات جداگانه زده بودند پاپرتاب سنگ و اشیای فلزی شیشه های ساختمان سفارت را شکستند و خساراتی به بار آوردند، پاکستان بعد از این حادثه سفارت خود را در کابل مسدود کرد، حامد کرزی، عصر روز سه شنبه 17 سرطان 1382 خورشیدی به پرویز مشرف، رئیس جمهور پاکستان تلیفون نموده بخاطر حمله بر سفارت پاکستان در کابل توسط احتجاج کنندگان خشمگین (از ناحیهء تجاوز قوای پاکستانی بر قلمرو افغانستان) معذرت خواسته است.

2 - مطالبه لیست زندانیان و شهدای ثور :- سازمان عفو بین المللی از رژیم اسلامی کابل خواست تا لیست اشخاصی را که در طول سالهای انقلاب ثور زندانی و یا شهید شده اند را ترتیب نموده و به سازمان عفو بین المللی بپردازد

روز شمار، دهم جولای

=====

1 - کشف سرزمین الاسکا :- بتاريخ 10 جولای سال 1471 میلادی : سرزمین الاسکا توسط "وینوس برینگ" و همراهانش کشف شد، برینگ دریانوردی دنمارکی بود که در قوای نظامی روسیه تزاری خدمت می کرد، الاسکا که در شمال غربی مرز کانادا واقع است در سال 1867 میلادی به قیمت مبلغ هفت میلیون و بیست هزار دالر تحت حاکمیت امریکا در آمد؛ و اکنون چهل و نهمین ایالت این کشور به شمار میرود کشف معادن غنی نفت در این ایالت و احداث لوله سراسری که نفت الاسکا را به بندر "والدز" می رساند بر اهمیت این ایالت افزوده است.

2 - جزایر "باهاما" استقلال کامل خود را بازیافت :- بتاريخ دهم جولای سال 1973 میلادی : جزایر "باهاما" واقع در شمال کشور کیوبا پس از اعلام استقلال خود از انگلستان عضویت سازمان ملل پذیرفته شد، این جزایر در سال 1492 میلادی توسط کریستف کلمب کاشف هسپانیایی کشف و ضمیمه این کشور گردید، بعدها دو کشور هسپانیا و انگلیس بر سر تصاحب جزایر باهاما کشمکش های فراوانی داشتند اما در نهایت انگلستان استعمار و سلطه خود را بر این جزایر برقرار کرد، در سال 1946 میلادی باهاما به خودمختاری دست یافت و عاقبت در سال 1973 میلادی استقلال کامل خود را بازیافت.

3 - ایتالیا وارد صحنه جنگ جهانی دوم شد:- بتاريخ دهم جولای سال 1940 میلادی : دولت فاشیست ایتالیا به رهبری " به اینتو موسولینی" به حمایت از آلمان نازی وارد صحنه جنگ جهانی دوم شد، ایتالیا با اینکه جزء اول محور بود تا این زمان از محله به قوای انگلیس و فرانسه خودداری ورزیده بود، اما با این اقدام موسولینی ، سر انجام ایتالیا نیز بعنوان یکی از متفقین جنگ جهانی دوم وارد نبرد شد .

روز شمار، یازدهم جولای

=====

1 - آغاز فتح هسپانیا توسط مسلمانان:- بتاريخ 11 جولای سال 711 میلادی: « طارق بن زیاد» فرمانده نیروهای مسلمان که چند روز پیش از تاریخ ذکر شده با قوای اندکی وارد خاک هسپانیا شده بود ، « رودریگ» پادشاه " ویزیگوت" های هسپانیا را در نبرد "ریوبارباته" شکست سختی می دهد و او را مجبور به فرار می کند این سرآغاز فتح هسپانیا توسط مسلمین بود، در اپریل سال 711 میلادی « موسی بن نثیر» حاکم مسلمان آفریقاییه (الجزایر و مراکش کنونی) یک نیروی اندک اکتشافی را به فرماندهی « طارق بن زیاد» به هسپانیا اعزام می کند، طارق پس از عبور از کوهستان " کالب" که بعدها " جبل الطارق" نام می گیرد از تنگه ای که خاک هسپانیا را از شمال آفریقا جدا می کند می گذرد و وارد خاک هسپانیا می شود، طارق پس از ورود به خاک هسپانیا به سوی شهر " کوردوبا" حرکت می کند، وی پس از شکست دادن « رودریگ» پادشاه ویزیگوت های هسپانیا به پیشروی ادامه داده و شهرهای " اسپخا ، تولدو ، آلكالاد و هنارس و کوردوبا" را یکی پس از دیگری فتح می کند، « موسی بن نثیر» به نوبه خود در سال 712 میلادی وارد هسپانیا شده و در سال 713 میلادی شهرهای " سویل (اشبیلیه) و مریدا" را تصرف می کند، سپس در سال 714 میلادی شهر " ساراگوزا" به دست مسلمانان می افتد. در نواحی روستایی ، مردم به آسانی دین اسلام را پذیرفته و مسلمان می شوند، در شهرها تعدادی از مردم به اسلام گرویده و بقیه شامل یهودیان و مسیحیان با پرداخت " جزیه" به زندگی عادی خود می پردازند، مسلمانان فاتح یهودیان و مسیحیان را در انجام مراسم مذهبی و سنت های خود آزاد می گذارند، فتح سراسر هسپانیا توسط یک نیروی اندک از مسلمانان فقط در مدت 3 سال انجام می شود، به این ترتیب در روز 11 جولای سال 711 میلادی شکست « رودریگ» پادشاه " ویزیگوت ها" در مقابل قوای اندک طارق بن زیاد ، سرآغاز فتح هسپانیا به دست مسلمانان می شود و تمدن باشکوه " آندلس " مسلمان پایه گذاری می گردد.

2 - استقلال کشور سانوتومه و پرنسیپ:- بتاريخ 11 جولای سال 1975 میلادی : کشور " سانوتومه و پرنسیپ" از " پرتگال" مستقل شد و حکومت آن جمهوری گردید، این جزایر در قرن 15 میلادی توسط پرتگالی ها کشف شد و بعد بصورت تبعید گاه یهودیان در آمد، در سال 1975 میلادی جنبش آزادی خواهانه مردم " سانوتومه و پرنسیپ " موفق به کسب استقلال و استقرار حکومت جمهوری دموکراتیک در این کشور شد، سانوتومه و پرنسیپ با نهصد و شصت و چهار کیلومتر مربع مساحت در غرب قاره آفریقا واقع است.

روز شمار، دوازدهم جولای

=====

1 - تولد « ژول سزار» سردار رومی :- بتاريخ 12 جولای سال 100 قبل از میلاد ژول سزار قونسل و سردار روم باستان متولد شد، نام واقعی وی « کاینوس ژولیوس » بود ، بنیانگذار امپراتوری روم برادرزاده « ماریوس» فاتح آفریقا و رهبر حزب مردمی بود، ژول در سن 16 سالگی با « کورنلیا» ، دختر « سینا » قونسل روم ازدواج کرد، خسر، مذکور مانند ماریوس از دشمنان سرسخت « سیلا » رهبر حزب " سنا" و یک کنسول دیگر روم بودند، با مرگ ماریوس ، سینا به مرد قدرتمند روم تبدیل می شود اما هنگام بازگشت سیلا از جنگ اوضاع دگرگون می شود و سیلا دشمنان خود را نابود می کند، ژول جوان ناگزیر از روم فرار می کند و تا زمان مرگ سیلا به روم بازمی گردد، پس از بازگشت به روم ژول 27 ساله به قضاوت می پردازد، هنگام جنگ " پمپی و کراسوس" با بردگان تحت فرمان « اسپارتاکوس » ژول در سال 72 قبل میلاد به سمت قاضی نظامی منصوب می شود، وی سپس به عنوان مستوفی عازم شبه جزیره ایبری (هسپانیا و پرتگال امروزی) می شود و اداره امور مالی آن منطقه را به عهده می گیرد سپس در سن 40 سالگی در سال 61 قبل میلاد به عنوان فرماندار هسپانیا جنوبی منصوب می شود. در جریان دو سال وی منطقه لوزیتانیا (پرتگال کنونی) را آرام کرده و منطقه "گالیسیا" در شمال هسپانیا را فتح می کند، وی که از محبوبیت فوق العاده ای در روم برخوردار بود با کراسوس و پمپی به عنوان 3 قونسل روم برگزیده می شود. " سنا" روم آنگاه وی را در سال 58 قبل از میلاد مامور فتح سرزمین " گل " (فرانسه امروزی) می کند، پس از جنگ های فراوان سرانجام ژول سزار سرزمین " گل" را در سال 51 قبل از میلاد فتح می کند، پس از ده سال از تاسیس حکومت 3 قونسل روم ، با مرگ « کراسوس» در جنگ با " پارت های ایرانی" ، این حکومت از هم می پاشد، سزار به مخالفت با « پمپی» می پردازد و لشکر پمپی را در روز 6 جون سال 48 قبل از میلاد در هم می شکند « پمپی» پس از این شکست به مصر فرار می کند و در آنجا به دستور فرعون جوان « بطلمیوس دوازدهم» به قتل می رسد، به این ترتیب ژول سزار حاکم بلامنازع امپراتوری روم می شود. ژول سزار پس از فتح مصر به روم بازمی گردد و یک حکومت دیکتاتوری برقرار می کند که موجب می شود بسیاری از سناتورها با وی مخالفت کنند. سرانجام در روز 15 مارچ سال 44 قبل از میلاد ،

ژول سزار در توطئه ای که علیه وی ترتیب داده شده بود توسط چند سناتور از جمله « پروتوس » فرزند خوانده اش با ضربات خنجر به قتل می رسد، به این ترتیب در روز 12 جولای سال 100 قبل میلاد ژول سزار که بعدها لقب بزرگترین فاتح تاریخ روم باستان را به خود اختصاص می دهد ، متولد گردید.

2 - اسکندریه در محاصره افتید :- بتاريخ 12 جولای سال 1233 میلادی : بندر مهم و تاریخی " اسکندریه " در محاصره کشتی های جنگی سپاهیان صلیبی قرار گرفت ، در آن زمان « صلاح الدین ایوبی » فرمانروایی " اسکندریه " بود و به هنگام حمله صلیبیون در شهر حضور نداشت، اما تا رسیدن او ، سربازان مسلمان در مقابل سپاه صلیبی پایداری و مقاومت کردند ، سرانجام با حضور صلاح الدین ایوبی در جبهه جنگ بر نیروهای هالندی که قشون مقدم صلیبیون را تشکیل می دادند، شکستی سخت وارد آمد و آنها از محاصره اسکندریه منصرف شده ، عقب نشینی کردند .

روز شمار، سیزدهم جولای

1 - قدیمی ترین قطعه نظامی جهان در اروپا :- بتاريخ 13 جولای سال 1400 میلادی : قدیمی ترین قطعه نظامی جهان در اروپا تشکیل شد، این قطعه بدون تأسیس تاکنون تقریباً بدون تغییر و به همان صورت اولیه باقی مانده است تعداد افراد این قطعه نظامی بالغ بر 83 تن می باشد که کلیه اعضاء آن سویسی هستند، این قطعه جنبه تشریفاتی دارد و هدف از تشکیل آن حفظ جان پاپ می باشد و در حال حاضر هم همان وظیفه را دارد.

2 - ژان پل مارا انقلابی فرانسه به قتل رسید :- بتاريخ 13 جولای سال 1793 میلادی " ژان پل مارا " انقلابی مشهور فرانسه که به همراه روبسپیر دوره ترور را در انقلاب فرانسه به راه انداخت توسط یک دختر جوان به نام شارلوت دوکوردای به قتل رسید، ژان پل مارا در 24 می سال 1743 میلادی در بودری در نزدیکی شهر نوشاتل سویس متولد شد، وی در سال 1765 میلادی به انگلستان رفت و به تحصیل رشته طب پرداخت و در 30 جون 1775 میلادی از پوهنتون سن آندرو اسکاتلند فارغ التحصیل شد، وی در سال 1777 میلادی به پاریس رفت و چند سال در سمت دوکتور سربازان کنت آرتوا به کار پرداخت، وی در 17 سپتمبر سال 1789 میلادی روزنامه « دوست مردم » را تأسیس کرد، این روزنامه مخالف بورژواها و به ویژه اعضای حزب ژیروندن های انقلابی بود، به زودی این روزنامه به افراطی ترین روزنامه فرانسه میدل می شود، این روزنامه که اغلب توده ها و عوام آن را می خواندند ، انقلابیون میانه رو را خائن توصیف می کرد و توده ها را به قتل آنها تشویق می نمود، ژان پل مارا عقیده داشت تنها با توسل به خشونت می توان آزادی را برقرار کرد، مخالفان وی عقیده داشتند مارا یک متعصب خطرناک و نماد یک انقلابی خونریز و مستبد است، مارا در سال 1790 میلادی به عنوان نماینده کنوانسیون ملی انتخاب می شود، وی به جناح افراطی موسوم به مونتیارد تشکل ژاکوبین ها وابسته بود، مارا در کنوانسیون ملی قوانین دیکتاتوری برای دفاع از انقلاب را تبلیغ می کرد، وی در این مدت موفق شد بسیاری از ژیروندن های میانه رو را در زیر تیغ گیوتین از میان ببرد. شارلوت دوکوردای دختر یک اصیل زاده فقیر که طرفدار ژیروندن ها بود تصمیم گرفت ما را به قتل برساند و مانع خونریزی های بیشتر شود، وی به بهانه این که می خواهد اطلاعاتی در مورد ژیروندن ها را به مارا بدهد از او تقاضای یک ملاقات خصوصی کرد، شارلوت پس از خرید یک چاقو به خانه مارا رفت و تعدادی اسامی جعلی را در اختیار وی گذاشت، هنگامی که مارا مشغول نوشتن این اسامی بود ، شارلوت با چاقو ضربه ای را به شاهرگ وی وارد کرد که مارا بر اثر آن کشته شد، شارلوت یکی دو روز بعد دستگیر و در روز 17 جولای سال 1793 میلادی به اعدام با گیوتین محکوم شد ، حکم در همان روز اجرا گردید، به این ترتیب در روز 13 جولای سال 1793 میلادی ژان پل مارا انقلابی افراطی که شعارش توسل به خشونت برای برقراری آزادی بود توسط یک دختر جوان به قتل رسید.

روز شمار، چهاردهم جولای

1 - فتح باستیل سرآغاز انقلاب فرانسه :- بتاريخ 14 جولای سال 1789 میلادی زندان باستیل توسط مردم خشمگین پاریس فتح شد و این سرآغاز اجتناب ناپذیر انقلاب فرانسه بود، 40 روز پیش از این واقعه اعضای مجلس اتاژنرو در کاخ ورسای گرد هم آمده بودند و نمایندگان در این جلسه متوجه شدند که تقاضاهای حکومت به مراتب فراتر از یک اصلاح ساده قوانین مالیاتی است، آنها تصمیم گرفتند در چارچوب یک قانون اساسی مکتوب قوانین جدیدی را تعیین کنند، سپس نمایندگان در 9 جولای در ورسای تشکیل جلسه دادند و مجلس خود را به نام مجلس ملی قانون اساسی نامیدند، این مساله به مذاق لویی شانزدهم پادشاه فرانسه و بویژه اطرافیان وی خوش نیامد، در روز 12 جولای ، لویی شانزدهم تحت فشار درباریان ژاک نکر ناظر عمومی امور مالی را معزول کرد، ژاک نکر یک بانکدار اهل ژنو سویس بود و با این که اقداماتش موجب کسر بودجه فرانسه شده بود ، اما در میان مردم کوچه و بازار محبوبیت فراوانی داشت، در پاریس اقشار طبقه پایین مانند پیشه وران از

عزل نکر خشمگین شدند در عین حال ، این شایعه رواج یافت که پادشاه قصد دارد به دلیل عدم اطاعت نمایندگان آنها را نیز عزل کند، در باغهای پاله رویال ، اقامتگاه دوک اورلنن ، پسرکاکای فاسد شاه ، کامیل دمونن یکی از سخنوران مشهور بر بالای یک سکو رفت و خطاب به انبوه مردمی که تجمع کرده بودند ، گفت : «شهروندان ، می دانید که ملت خواهان نکر بود ، اما آنها را بیرون کردند، بعد از این آنها جسارت هر اقدامی را خواهند داشت و حتی شاید امشب دست به کشتار میهن پرستان بزنند! شهروندان مسلح شوید ، مسلح شوید!». در پی تجمع مردم در میدان لویی پانزدهم (میدان کنکور کنونی) پرنس دولامیسک قوماندان یک قطعه از گاردهای سویس و یک غنڈ از نیروهای موسوم به اژدهای سلطنتی به واحدهای تحت فرمان خود دستور حمله به مردم را داد، این اقدام به شورش مردم دامنه زد و مردم به تعداد زیادی از انبارهای اسلحه هجوم برده و مسلح شدند. در روز 13 جولای ، این شایعه بین مردم رواج یافت که قطعه قشون سلطنتی قصد دارند برای دستگیری نمایندگان به زور وارد شهر پاریس شوند، درحقیقت ، قطعه نظامی در میدان شام دومارس و در کنار دروازه های پاریس تجمع کرده بودند. در صبح روز 14 جولای یک گروه انبوه از کارگران و پیشه وران در جستجوی سلاح وارد ساختمان انوالید می شوند ، قوماندان " انوالید" در مقابل شورشیان مقاومت نمی کند و کلید انبارها را به آنها تحویل می دهد مردم از انبارهای انوالید 28000 قبضه تفنگ به دست می آورند با کسب این موفقیت ، شورشیان فریاد سر می دهند « پیش به سوی باستیل».

باستیل این قلعه قرون وسطایی که به زندان تبدیل شده بود ، نماد استبداد سلطنتی به شمار می رفت. مردم خشمگین به سوی زندان باستیل روان شدند حکمران باستیل مارکی دولونای که حفاظت باستیل را به همراه 82 سرباز کهن سال و 32 گارد سویس به عهده داشت برای دفع الوقت تا رسیدن نیروهای کمکی به شورشیان پیشنهاد مذاکره داد، در این میان تعدادی از مردم موفق شدند به داخل باستیل راه یابند، مارکی دولونای فرمان آتش داد و بیش از 80 نفر از پارسی های شورشی کشته شدند، سرانجام در ساعت 4 بعدازظهر 14 جولای " دولونای" که از رسیدن نیروهای امدادی نا امید شده بود ، تصمیم گرفت ، انبارهای باروت قلعه را منفجر کند اما نگهبانان باستیل پیشنهاد کردند با تکان دادن دستمال سفید تسلیم شوند، پل های ورودی قلعه باستیل پایین آمده و جمعیت وارد قلعه باستیل شد، علی رغم این که جان حکمران و افراد وی تضمین شده بود ، مردم هنگام انتقال آنها به عمارت شهرداری ناگهان به خشم آمده و همه آنها را قطعه قطعه کردند و سرهای آنها را بر سر نیزه زده و به نشانه پیروزی در سرک های پاریس گردانند، مردم پس از فتح باستیل ، بلافاصله اقدام به تخریب قلعه کردند که این کار هفته ها به طول انجامید. به این ترتیب در روز 14 جولای سال 1789 میلادی زندان باستیل نماد استبداد سلطنت فرانسه به دست انقلابیون فتح شد، فتح باستیل سرآغاز انقلاب فرانسه و سقوط سلطنت در این کشور بود و روند غیرقابل اجتناب انقلاب به سرعت پاریس و دیگر شهرهای فرانسه را دربرگرفت، از آن پس روز 14 جولای به جشن ملی فرانسه تبدیل شد.

2- آغاز جمهوریت در عراق :- بتاريخ 14 جولای سال 1958 میلادی : حکومت سلطنتی در عراق با کودتای نظامی جنرال عبدالکریم قاسم سرنگون شد و رژیم جمهوری در این کشور برقرار گردید در این کودتا فیص دوم نایب السلطنه و نوری سعید پاشا نخست وزیر عراق به قتل رسیدند، همچنین طرفداران سلطنت نیز به کلی قلع و قمع شدند، پس از استقرار حکومت جمهوری ، عبد الکریم قاسم به عنوان اولین رئیس جمهور عراق قدرت را در این کشور به دست گرفت .

روز شمار، پانزدهم جولای

=====

1 - اسارت و تبعید ناپلئون :- 15 جولای سال 1815 میلادی : اسارت و تبعید ناپلئون بنا پارت امپراتور بزرگ فرانسه در جزیره سنت هلن آغاز شد، ناپلئون در سال 1804 میلادی به امپراتوری فرانسه رسید و پس از 11 سال در چنین روزی به سنت هلن تبعید گردید، ناپلئون مدت 6 سال آخر عمر خود را در این جزیره گذراند و سپس در 52 سالگی در گذشت .

2 - بمباران کشور جاپان :- بتاريخ 15 جولای سال 1944 میلادی : نیروی هوایی امریکا بمباران مخوف کشور جاپان را آغاز کرد، این بمباران که در جریان آن هزاران بال طیاره بزرگ امریکایی از نوع 29- ب معروف به دژ پرنده شرکت داشتند تا روز شکست نهایی جاپان و تسلیم آن کشور ادامه داشت، در این بمباران بیش از 3000 کارخانه کوچک و بزرگ جاپانی منهدم و نابود گردید .

روز شمار، شانزدهم جولای

=====

1 - انحلال تشکیلات نظامی احزاب در افغانستان:- بتاريخ 25 سرطان 1381 خورشیدی برا بر با 16 جولای 2002 میلادی: شورای وزیران افغانستان تحت نام " کمیسیون عالی ملی برای خلع سلاح عمومی" در کشور را تصویب کرد و درین جلسه همچنان انحلال تمامی گروه های نظامی احزاب سیاسی و جهادی تصویب شد و ازین به بعد تشکیلات نظامی احزاب غیر قانونی به حساب میرود، بر اساس این مصویه ، تشکیلات نظامی احزاب باید در اردوی ملی کشور ادغام و در چوکات آن فعال شوند.

روز شمار، هفدهم جولای

=====

1- تصویب 25 میلیارد دلار به عملیات :- بتاريخ 17 جولای 2004 میلادی : به گزارش ایسنا به نقل از خبرگزاری آسوشیتدپرس ، مجلس نمایندگان امریکا، لایحه بودجه نظامی 417 میلیارد دلاری را که 25 میلیارد دلار آن به عملیات امریکا در عراق و افغانستان اختصاص دارد، تصویب کرد .

روز شمار، هجدهم جولای

=====

1- آزار جنسی سربازان افغان در مراکز آموزشی :- بتاريخ 18 جولای 2004 میلادی : ایرنا : دفتر مطبوعاتی نیروهای امریکایی در کابل روز شنبه با انتشار بیانیه ای اعلام کرد : سربازان امریکایی بعد از انتشار خبر آزار جنسی سربازان افغانی در مراکز آموزشی تحت کنترل این کشور در افغانستان ، تحقیقات وسیعی را آغاز کرده است.

روز شمار، نوزدهم جولای

=====

1 - رفتار غیر اخلاقی با ترجمان های افغان :- سایت آریایی در ستون اخبار خود بتاريخ دوشنبه 29 سرطان 1383 خورشیدی برا بر با 19 جولای 2004 میلادی : از قول همشهری ، نگاشته اند : هفته نامه آوای وقت در آخرین شماره خود از تجاوز جنسی نظامیان امریکایی به مترجم های افغانی خبر داد، نشریه آوای وقت نوشت: يك منبع آگاه چندی پیش اعلام کرد: هفتاد تن از نظامیان امریکایی به هشت مترجم افغان خود در پایگاه هوایی بگرام تجاوز جنسی کردند که این هشت مترجم اکنون در بیمارستان چهارصد بستر کابل بسر می برند. نظامیان امریکایی ادعا کرده اند این هشت مترجم به علت افشای رازهای اطلاعاتی مورد تجاوز جنسی قرار گرفته اند، هفته نامه آوای وقت نوشت: چندی پیش نیز نظامیان امریکایی در يك پاسگاه امنیتی خود با يك پسر بچه افغان این عمل زشت و شرم آور را انجام دادند.

روز شمار، بیستم جولای

=====

1 - اقدام علیه هیتلر :- بتاريخ 20 جولای سال 1944 میلادی: آدولف هیتلر از انفجار بمبی که برای قتل وی در مقر اصلی مرکز فرماندهی " راستنبورگ" در "پروس شرقی" جابجا شده بود ، جان سالم به در برد، سوء قصد 20 جولای سال 1944 میلادی که «عملیات والکایری» نامگذاری شده بود ، مهمترین سوء قصدي بود که در جریان دوران قدرت هیتلر علیه وی صورت گرفت، علی رغم حکومت دیکتاتوری و ترور ، « فوهرر» (لقب هیتلر) هرگز موفق نشد نظامیان اصیل زاده پروسی که به سنت ها و شرافت خود پایبند بودند را با خود همراه سازد.

طراحان این سوء قصد می خواستند با کشتن هیتلر رژیم نازی را سرنگون کرده و يك حکومت میانه رو را بر سر کار بیاورند، آنها تصمیم داشتند با کشورهای امریکا و انگلستان صلح کرده ولي به جنگ با اتحاد جماهیر شوروی ادامه دهند، در میان طراحان این سوء قصد افسران عالیرتبه زیادی از جمله « کنت کلاوس فن اشتوفنبرگ »، رئیس مرکز قوماندانی مشترک قشون داخل المان وجود داشتند، وی در جنگ های افریقا در کنار مارشال « اروین رومل» حضور داشت و پس از جراحت شدیدی که منجر به نقص عضو او شد به المان بازگشت. «اشتوفنبرگ» شخصا در جلسه روز 20 جولای در سالن بررسی نقشه های جنگی در مقر اصلی مرکز فرماندهی " راستنبورگ" يك بکس بمب گذاری شده را نزدیک هیتلر و در زیر میز کنفرانس قرار داد، « کلاوس فن اشتوفنبرگ» پس از گذاشتن بکس از سالن خارج شد اما بر اثر يك اتفاق ساده پای یکی از افسران به بکس خورد و او بکس را از آن محل برداشت و در فاصله دورتری قرار داد، همین جابه جایی چند متری سرنوشت تاریخ را تغییر داد، وقتی بمب در ساعت مقرر حوالی ظهر منفجر شد ، میز کنفرانس که به صورت حائلی میان هیتلر و بمب درآمده بود ، موجب نجات جان هیتلر شد و وی فقط جراحات سطحی برداشت اما تا پایان عمر دچار لرزش دست و پا شد، طراحان سوء قصد که پس از انفجار ، از سرنوشت هیتلر بی اطلاع بودند ، در انجام عملیاتی که برای به دست گرفتن قدرت طراحی کرده بودند ، تردید نمودند « کلاوس فن اشتوفنبرگ» در همان شب سوء قصد دستگیر و تیرباران شد، قوماندان دریایی « ویلهلم کاناریس» به يك اردوگاه کار اجباری در " فلوسنبورگ" اعزام شد و در آنجا اعدام گردید، مارشال «هانس فن کلوگ» قبل از دستگیری خودکشی کرد، مارشال « اروین رومل» چند ماه بعد در 14 اکتوبر سال 1944 میلادی مجبور به خودکشی گردید، در مجموع دستکم 200 افسر عالیرتبه که اغلب از نظامیان اصیل زاده پروس بودند ، به دستور هیتلر کشته شدند، به این ترتیب در روز 20 جولای سال 1944 میلادی بر اثر يك اتفاق ساده هیتلر از يك عملیات سوء قصد که به دقت برنامه ریزی شده بود جان سالم به در برد و سرنوشت المان را تا انتها با سرنوشت شوم خود که هنگام تصرف برلین در سال 1945 توسط نیروهای شوروی دست به خودکشی زد ، پیوند داد.

روز شمار بیست و یکم جولای

=====

1 - تولد موسس خبر گزاری " رویتر " :- بتاريخ 21 جولای سال 1816 میلادی : « پال جولیوس یارون فن رویتر » موسس خبرگزاری رویتر در المان به دنیا آمد، چنانچه پدرش از روحانیون یهودی المان بود، رویتر در جوانی نخست کارمند بانک و سپس در برلن به کار نشر کتاب پرداخت و در سال 1844 در 28 سالگی دین و نام خود را تغییر داد؛ مسیحی شد و به « جولیوس رویتر » موسوم گردید، نام قبلی او « اسرائیل بیر یوسفات » بود، جولیوس در جریان انقلابات سال 1848 اروپا به پاریس رفت و در آنجا به ترجمه مقالات روزنامه های فرانسه و ارسال این ترجمه ها برای چاپ در روزنامه های المان پرداخت و از این راه به شهرت رسید و در عین حال متوجه مشکل ارسال مطلب شد و فکر ایجاد خبرگزاری و کشیدن خط تلگراف شد، وی در این زمینه به مطالعات بیشتر دست زد و سرانجام بسال 1849 یک سرویس ارسال خبر و بعدا تلگراف میان شهر آخن المان و شهر بروکسل مرکز کشور بلجیم ایجاد کرد، قبلاً سه خبرگزاری در جهان فعالیت داشتند: هاواس در فرانسه، کنتیننتال (وولف) در المان و پدر بزرگ اسوشییتدپرس در امریکا، ولی خبرگزاری جولیوس رویتر تخصصی بود و عمدتاً اخبار اقتصادی را تهیه و نه تنها برای جراید بلکه برای افراد، بانکها، تجاران و شرکتهای می فرستاد.

رویتر برای پیشرفت اصول کار خود، کشور انگلستان را که یک امپراتوری پهناور و مقتدر بود بهترین نقطه برای پیشرفت خود تشخیص داد و در 1851 میلادی به این کشور مهاجرت کرد و در آنجا دفتر رویتر را باز کرد، سعی رویتر در نزدیک شدن به مقامات انگلیسی و گرفتن امتیاز خطوط تلگرافی در قلمرو این امپراتوری بود، با همین فکر در لندن « کمپنی تلگراف » را دایر کرد و به تابعیت انگلستان درآمد، او برای نزدیک کردن خود به مقامات انگلیسی، به تهیه گزارش ویژه برای آنان و حتی ملکه ویکتوریا پرداخت که کاری بسیار نو بود و قبلاً سابقه نداشت و از این طریق به زودی مورد توجه ملکه و نخست وزیران وقت قرار گرفت و خبرگزاری خود را در بست اختصاص به تبلیغ و پیشبرد سیاست های انگلستان داد تا از این توجه کاسته نشود، در این زمان وی یک چیز کم داشت و آن یک لقب اشرافی بود، زیرا با این لقب در کشورهای تحت نفوذ انگلستان می توانست آسانتر امتیاز اقتصادی به دست آورد، با این فکر، از یکی از دوک های انگلیسی خواست که به او لقب « بارون » بدهد و با اصرار زیاد موفق شد این لقب را به دست آورد و بر اسم طولانی اش بیافزاید.

جولیوس رویتر که تا سال 1877 مدیریت خبرگزاری اش را مستقیماً برعهده داشت و در بسیاری از کشورها برای آن دفتر تاسیس کرده بود در سال 1899 میلادی در گذشت.

2 - توطئه قتل هیتلر و اعدام طراحان آن :- بتاريخ 21 جولای سال 1944 میلادی دولت وقت المان توطئه قتل هیتلر را 28 ساعت پس از وقوع اعلام داشت و یک امیر زاده (کنت) آلمانی به نام « کلاز گراف فن ستافنبرگ » را به عنوان طراح اصلی نقشه توطئه معرفی کرد، قاضی « رونالد فرایسلر » هشت افسر و غیر نظامی آلمانی از جمله صاحب منصب « فن ستافنبرگ » را به جرم دست داشتن در این توطئه محکوم به مرگ کرد که هشتم اگست (18 روز پس از وقوع حادثه) اعدام شدند، به جنرال « اروین رومل » فاتح فرانسه و قهرمان جنگ طبرق که در جریان این توطئه قرار داشت و آن را به پلیس منعکس نکرده بود به پاس خدمات گذشته اش دو راه پیشنهاد شده بود: (خودکشی و یا محاکمه و احتمالاً اعدام)، ولی او خودکشی را انتخاب کرد و 14 اکتوبر خود را کشت و با تشییع جنازه رسمی به خاک سپرده شد، در جریان توطئه قتل هیتلر که با انفجار یک بکس دستنی انفجاری در جریان جلسه افسران در یک قرارگاه نظامی به اجرا درآمده بود یک نفر کشته، 19 نفر از جمله خود هیتلر نیز مجروح شده بودند جراحات هیتلر بسیار سطحی بود این انفجار 40 روز پس از اصابت نخستین موشک آلمانی « وی - یک » به شهر لندن و درز کردن گزارشهای پیشرفت تولید بمب اتمی در المان صورت گرفت که هیتلر به آنها چشم امید دوخته بود افسران توطئه گر با مشاهده پیاده شدن متفقین در نورماندی (فرانسه) و پیشروی چند شاخه ای ارتش سرخ به منظور نجات المان از انهدام کامل انجام شده بود و به همین دلیل 20 جولای سال 2004 به مناسبت شصتمین سالروز وقوع آن در المان مراسمی برگزار شد و گرهارد شرودر صدراعظم سوسیال دمکرات بر گور صاحب منصب نظامی « فن ستافنبرگ » تعظیم کرد.

3 - پایان کار ساختن سد اسوان :- بتاريخ 21 جولای 1970 میلادی: کار ساختن سد اسوان که آرزوی دیرین مصریان برای تنظیم آب رود نیل و جلوگیری از طغیان و یا کم آبی آن بود به پایان رسید، کار ساختن این سد 11 سال طول کشیده و جمال عبدالناصر تصمیم به ساختن این سد گرفته بود که پس از نزدیک شدن به شوروی و در پیش گرفتن ناسیونالیسم عربی، دولتهای آمریکا و انگلستان حاضر به دادن قرض و کمک فنی به او نشدند، ناصر که چنین دید به شوروی متوسل شد و با اعتبار یک میلیارد دالر و کمک فنی شوروی آن را ساخت، این سد 3 هزار و ششصد متر طول دارد فاصله این سد که در جنوب مصر و در یک منطقه آثار تاریخی ساخته شده تا قاهره 800 کیلومتر است، ناصر دو ماه و دو روز پس از پایان کار ساختن سد اسوان و گشایش رسمی آن درگذشت و باید دانست که از دیر باز مصر را هدیه نیل خوانده اند و زراعت مصر تقریباً محدود به دره نیل است.

روز شمار بیست و دوم جولای

=====

1 - اعتراض المان به استقرار تانک های فرانسوی :- بتاريخ 22 جولای 1920 میلادی : استقرار تانکها و سربازان فرانسوی در فرانکفورت و سایر شهرهای منطقه " روهرف " احساسات ملی المانی ها را شدیداً برانگیخته بود، المانی ها برای نشان دادن خشم خود، در این مناطق دست به اعتراض و نا آرامی زدند چونکه تانکها و سربازان فرانسوی ششم و

هفتم اپریل 1920 میلادی وارد منطقه « روهر » شده بودند، ورود این نیرو به منطقه روهر در قراردادهای " ورشو " که به جنگ جهانی اول پایان داد پیش بینی نشده بود در همان روزها (نیمه اول اپریل) با اعتراض شدید مردم المان رو به رو شده بود و دست به نا آرامی و تظاهرات خیابانی و سنگ پرانی به سوی سربازان فرانسوی زده بودند که از مراکش به آن منطقه منتقل شده بودند، بهانه دولت فرانسه این بود که دولت المان به این منطقه که قرار بود غیرنظامی باشد نیرو فرستاده است و دولت المان که طبق قراردادهای " ورشو " می توانست 40 هزار سرباز سبک اسلحه داشته باشد پاسخ داده بود که این سربازان را برای جلوگیری از تصرف کارخانه ها به دست کارگران کمونیست موقتاً به منطقه روهر فرستاده است، دولت فرانسه قول باز گرداندن نیروها را داده بود ولی تعلل کرده بود که بنأ المانی دوباره دست به نا آرامی زدند، المانی ها این بهانه فرانسه را هم که وجود این نیروها باعث پرداخت بموقع غرامت جنگ از سوی المان خواهد شد قبول نداشتند و این عمل فرانسه را با هدف خود تحقیرآمیز می پنداشتند. در دهه بعد ، احساسات ملی برانگیخته شده المانی ها آنان را جذب هیتلر کرد و هیتلر پس از رسیدن به قدرت به منطقه روهر سرباز فرستاد ولی این بار فرانسه جرات نشان دادن واکنش به خود نداد.

2 - کرنسکی صدراعظم روسیه تعیین شد:- بتاريخ 22 جولای سال 1917 میلادی : " الکساندر کرنسکی " سیاستمدار میانه رو بحیث صدراعظم روسیه تعیین شد تا از انقلاب بلشویکی روسها پیشگیری شود که چنین نشد و انقلاب بلشویکی (توده ای) 3 ماه و 20 روز بعد روی داد، انقلاب بلشویکی روسیه دنباله چند انقلاب دیگر است که از آغاز سده 20 در آن کشور صورت گرفته بود از جمله انقلاب 1905 و انقلاب فبروری و مارچ 1917 میلادی ، این انقلابهای عمدتاً ریشه در فقر و بی توجهی دولت به تامین رفاه توده ها داشت که جنگ جاپان با روسیه در خاور دور و جنگ جهانی اول فقر و فلاکت توده های روس را افزایش داد، در جریان انقلابهای فبروری و مارچ 1917 که سربازان فراری از میدان جنگ و پاره ای دیگر از افراد قوای مسلح و نیروی دریایی هم به کارگران پیوسته بودند تزار « نیکلای دوم » را مجبور به تفویض اختیارات به يك دولت موقت کرد که از دست این دولت هم کاری برنیامد و مشکلات بیشتر شد، مردم به " دوما " (پارلمان) دل بسته بودند ، دولت موقت که چنین دید عده بیشتری از سوسیالیست ها را وارد کابینه کرد ، ولی کرنسکی وزیر جنگ این دولت به جای برقراری آتش بس با المان به دلیل لوژستیک ، به سربازان گرسنه و بی ساز و برگ دستور حمله داد که شکست خوردند، در عوض تنبیه ، به کرنسکی پاداش دادند و او را دهم جولای نامزد صدراعظمی کردند که از 22 جولای کار خود را آغاز کرد ، ولی دیگر خیلی دیر شده بود و

روز شمار، بیست و سوم جولای

=====

1 - رحلت حضرت عبدالمطلب :- بتاريخ 23 جمادي الاول سال 40 (23 جولای) قبل از هجرت: «حضرت عبدالمطلب» جد پیامبر اسلام رحلت فرمودند، آن حضرت که از بزرگان قریش بود ابتدا سبیا خوانده می شد اما چون کاکایش مطلب « ابن مناف » او را پس از مرگ « هاشم » برای دستیاری خویش به مکه آورد نزد عامه به عبدالمطلب معروف گردید، ایشان در میان قبایل مختلف نفوذ و احترام بسیار داشت و به خرد و فصاحت شهره بود، آن حضرت سقایت و رفادت خاتمه کعبه یعنی تهیه آب و آذوقه زائران کعبه را به عهده داشت، گفتنی است و مشهور که حضرت عبدالمطلب جاههای متعددی حفر کرد که در آن زمان وجود آنها برای زندگی قبایل ضروری بشمار می رفت، ایشان پس از رحلت مادر حضرت محمد (ص) سرپرستی آن بزرگوار را تا هنگام وفات بعهده داشت.

روز شمار، بیست و چهارم جولای

=====

1 - تولد " الکساندر دوما " نویسنده داستان سه تفنگدار:- بتاريخ 24 جولای سال 1802 میلادی : الکساندر دوما نویسنده شهیر فرانسوی به دنیا آمد. وی از يك خانواده اشرافی و پدرش جنرال قوای نظامی ناپلئون بود، در جوانی مدتی منشی دوک دوارلنان (بعداً به نام لویی فیلیپ پادشاه فرانسه شد) بود، گفته می شود که 250 کتاب نوشته است، وی برای نوشتن نمایشنامه و داستان حتی برای خود دستیار گرفته بود که تا آن زمان سابقه نداشت. یکی از دستیارانش يك معلم تاریخ به نام «اوگوست ماکت» بود که برایش سوژه تاریخی پیدا می کرد، داستانهایش زمینه تاریخی دارد ولی به لحاظ عدم دقت ، ارزش تاریخی ندارند، سریال نویسی را باب کرد که بعداً دیگران دنبال کردند، مشهور ترین کتابهایش سه تفنگدار و « کنت کریستو مون » هستند. داستانهای تاریخی او پر فروش بودند و وی را مردی پر درآمد ساختند ، اما آن چنان ولخرج و سخاوتمند بود که پولی برایش باقی نمی ماند، گفته شده که پسر وی نیز نویسنده بود.

2 - حقیقت نگار دانمارکی:- بتاريخ 24 جولای سال 1917 میلادی : « هنریک پونتوپیدان Pontoppidan Henrik » حقیقت نگار دانمارکی به دنیا آمد و برنده جایزه نوبل سال 1917 در ادبیات شد، داستانهای او بر پایه واقعیاتی است که خود دیده و لمس کرده است، موصوف در جوانی شاهد غارت شهر محل سکونتش پس از تصرف به دست جرمن ها بود و این خاطره که هرگز فراموشش نشد از او يك حقیقت نگار نامدار به وجود آورد، با این که مسافرت های متعدد کرد ولی داستانهایش همگی مربوط به دنمارک است، هنریک به بهترین صورت ، زندگانی پر مشقت دهقانان و کارگران دنمارک زمان خود را منعکس

ساخته ، به دمکراسی نیم بند تاخته و دگر گونی وضعیت جامعه دنمارک و گرایش به بی بند و باری در این جامعه را صریحا به زیر انتقاد کشیده است، این نویسنده توانا و صریح الکلام بسال 1948 فوت شد.

3- تولد رابرت گریوز، داستان نویس انگلیس:- بتاريخ 24 جولای سال 1895 میلادی : رابرت گریوز داستان نگار انگلیسی و نویسنده داستان معروف « من ، خدا کلاویوس » به دنیا آمده است، رابرت که شاعر هم بود انواع کتاب نوشته است از رساله تا داستان ، اما داستانهایی او که همه از ماجراهای تاریخی گرفته شده اند معروفیت بیشتری دارند، این نویسنده کوشیده است که ضمن داستان های خود ، رعایت حقایق تاریخی را بکند تا خواننده اطلاعات درست به دست آورد، وی سوژه داستانهایش را با انگیزه و حساب انتخاب کرده و در نگارش بعضی نظر مثبت خود را بکار برده و برخی دیگر را با دید منفی و مخالفت نگرسته است.

4- تولد سیمون بو لیوار :- بتاريخ 24 جولای سال 1783 میلادی : سیمون بولیوار قهرمان استقلال امریکایی لاتین است به دنیا آمد، شش جمهوری از جمهوری های امریکایی لاتین را وی به وجود آورد و سرزمین "بولیوی" به نام وی نامیده شده است، تولد بولیوار در قاره امریکا مورد توجه و احترام خاص مردم است و در ونزویلا و اکوادور روز ملی و تعطیل عمومی است.

روز شمار، بیست و پنجم جولای

=====

1- جنگ چین و جاپان :- بتاريخ 25 جولای سال 1894 میلادی : جنگ تاریخی و دامنه دار چین و جاپان با حمله نیروهای جاپانی به سواحل چین آغاز شد، به این ترتیب آتش جنگ و کشتار در خاور دور شعله ور گردید، جاپان در آن زمان قصد تصرف اراضی وسیعی در شبه جزیره کره و شمال خاک چین را داشت و همین امر موجب بروز جنگ میان جاپان و چین را فراهم آورد، سرانجام این تمایلات سبب جنگ بعدی میان جاپان در روسیه نیز شد، زیرا جاپان با حمله به چین برخی از پایگاهها و مواضع روسیه را در این کشور مورد حمله قرار داده بود .

2- پیروزی جنبش آزادی تونس :- بتاريخ 25 جولای سال 1957 میلادی : جنبش آزادیبخش ملی مردم تونس به پیروزی رسید و رژیم سلطنتی در این کشور بر افتاد، در همین روز حبیب بور بعنوان نخستین رئیس جمهور تونس اعلام شد، تونس در شمال امریکا واقع است و از سال 1881 میلادی تحت الحمایه فرانسه شد اما آزادیخواهان این کشور مبارزات خود را با فرانسویان از همان زمان آغاز کردند تا سرانجام در چنین روزی استقلال سیاسی کشورشان را باز پس گرفتند .

روز شمار، بیست و ششم جولای

=====

1- آئنده ، و تاسیس حزب سوسیالیست در "چیلی" :- بتاريخ 26 جولای سال 1908 میلادی: دکتور " سالوادور آئنده " راد مرد بزرگ چیلی به دنیا آمد و در 1973 میلادی در جریان کودتا کشته شد، او که طبیب بود در سال 1933 حزب سوسیالیست چیلی را تاسیس کردافکار سوسیالیستی آئنده عملی ترین راه را برای برابری اجتماعی - اقتصادی مردم به دست می دهد و مخالفت شدید کاپیتالیستها با او به همین دلیل بود، برخلاف سوسیالیسم شوروی ، نظر وی این بود که به جای ملی کردن صنایعی که بنیاد محسوب نمی شوند کارگران و مهندسان در مالکیت آنها شریک شوند و دولت با افزایش مالیات بر آنها، پول حاصله را صرف رفاه عمومی از جمله آموزش و پرورش رایگان و بازنشستگی و تقاعد همگانی کند و هرکارخانه که در طول سال پیشرفت نداشته باشد آن را مصادره و سپس به کسانی که قول پیش برد بدهند واگذار کند، در زمینه اراضی ، وی معتقد به اجاره دادن زمین برای دهقانان و اجاره مادام العمر ساختمان را به شرطی میدانست که بهره برداری از آن صورت گیرد، وی می گفت که تجارت خارجی و سیاست پولی کشور باید در اختیار شوراهای کثیر العضو مرکب از کارشناسان باشد.

آئنده که با آراء چپهای و کمونیستها در چیلی رئیس جمهوری شده بود با ملی کردن منافع امریکانیان در آن کشور و نزدیک شدن به چین ، کره شمالی و کیوبا که در لیست سیاه امریکا بودند بر دشمنی این دولت نسبت به خود افزود و دولت او پس از سه سال حکومت با کودتای جنرال پینوشه ساقط ساخته شد، و خود آئنده هم در این کودتا کشته شد، قابل یاد آوریست که در سال 1998 میلادی به تقاضای یک قاضی هسپانیایی، جنرال " اگوستو پینوشه " رهبر کودتای چیلی در لندن دستگیر شد در خود چیلی نیز که توازن قوا میان موافقان و مخالفان وی جوی از سکوت نسبی در مورد جنایات دوران کودتا را حکمفرما کرده بود فضا به سرعت تغییر پیدا کرد، با فشار و پیگیری بازماندگان قربانیان دوران حکومت کودتا جو، اجتماعی به سود روشنگری و رمزگشایی از آن جنایات رقم خورد که آقای لاگوس، ریس جمهور چیلی سال 2003، در آستانه سی امین سالگرد کودتا کمیسیونی را مامور شناسایی زندانیان ، شکنجه شدگان و شاهدان جنایات دوران پینوشه نمود، این گزارش که اواخر نوامبر انتشار یافت 14 مورد شیوه شکنجه و 1132 شکنجه گاه و بازداشتگاه را معرفی می کند، برخی از شیوه های شکنجه که در این گزارش به آنها اشاره شده مو بر بدن انسان راست می کند، در گزارش 646 صفحه ای کمیسیون عنوان می شود که 94 درصد دستگیرشدگان مورد شکنجه واقع شده اند و تقریبا به تمامی زنان زندانی تجاوز شده است، مضمون گزارش به حدی انزجارآور است که رئیس جمهور به هنگام صحبت در باره آن در تلویزیون سراسری به لکنت زبان دچار شد، او گفت که "خدمت بزرگ این گزارش آن است که ما دیگر شاهد تکرار آن دوران سیاه و تباهی نباشیم و دیگر هرگز کسی در این کشور به این مسیر پا نگذارد." کمیسیون مزبور در طول یک سال گذشته با 35000 نفر به گفتگو نشست است

که از این عده 28 هزار نفر به عنوان قربانی جنایات دوران 17 ساله حکومت پینوشه به رسمیت شناخته شده‌اند، نام این عده در يك جزوه 700 صفحه‌ای به گزارش ضمیمه است. نام 102 كودك و نوجوانی نیز که مشمول شکنجه عوامل کودتا شده‌اند نیز برای خود فصلی مجزا از گزارش را تشکیل می‌دهد، دولت تصویب کرده است که به 28000 زندانی مورد آزار و شکنجه واقع شده ماهیانه مبلغی معادل 180 دالر پرداخت کند، برای آنها تحصیلات عالی رایگان فراهم کند و ادویه برای درمان آنها تا آخر عمر مجانی باشد، گفتنی است که این گزارش تکمیل کننده گزارشی است که در سال‌های اولیه پس از کنار رفتن دولت کودتا تهیه شد و در آن نام 3000 نفر از کسانی که قربانی شکنجه و یا اعدام شدند فهرست شده است.

در گزارش اخیر جنایات دوران پینوشه، هم نام شاهدان و شکنجه دیدگانی که در برابر اعضای کمیسیون به سخن آمده‌اند و هم نام متهمان و مجرمان ناگفته مانده است نسخه اصلی گزارش که این نام‌ها را دربر دارد طبق قانون 50 سال دیگر اجازه انتشار علنی می‌یابد، به این ترتیب عاملان جنایات آن دوران، از پلیس و طبیب گرفته تا ماموران نظامی و قاضیان دادگاه‌های نظامی ناشناخته می‌مانند و بررسی حقوقی جرم و جنایات آن ایام کماکان در محاق تعویق می‌ماند، با این همه این گزارش راه را برای تلاش هرچه بیشتر مدافعان حقوق بشر و نیروهای سیاسی دمکرات و چپ که بیشترین قربانیان دوران پینوشه از صفوف آنها بوده‌اند گشوده است، اندکی بعد از انتشار گزارش دیوان عالی چیلی حکم يك دادگاه دون تر در مورد الغای قانون سال ۱۹۷۸ مبنی بر ممنوعیت پیگرد دست اندرکاران پلیسی و قضایی دوران کودتا را به ویژه در مورد قربانیانی که هنوز اثری از آنها یافت نشده تایید کرد و به این ترتیب چرخشی اساسی را در بازرسی حقوقی جنایات آن دوران رقم زد، گزارش در نفس خود این حسن را هم دارد که بر نقش و سازماندهندگان دولت کودتا در شکنجه و کشتار دلالت دارد و بر ادعای صرفاً دست داشتن "عواملی خودسر" از رژیم در آن جرم و جنایات مهر باطل می‌زند، این گزارش که اینک از سوی یونسکو به "عنوان میراث مستند بشریت" به رسمیت شناخته شده از روز پس از انتشار در اوایل دسمبر به موضوع اصلی صحنه سیاسی و اجتماعی چیلی بدل شده است، نفرت و انزجار اجتماعی ناشی از محتویات این گزارش به حدی بوده که دختر پینوشه نیز دوران پدرش را به دوران حکومت زجر و شکنجه تعبیر کرده است، نیروهای مسلح کشور نیز که تا کنون از پذیرش مسئولیت خود در جنایات دوران پس از سرنگونی حکومت آینده در سال 1973 تا 1990 میلادی سرباز می‌زدند اینک با صدور اعلامیه‌هایی تاریخی از نقش و مسئولیت خود در رنج و شکنجه آن دوران سخن گفته و از جامعه عذرخواهی کرده‌اند.

2 - تولد " برنارد شا" خطیب ، متفکر و درام نویس :- بتاريخ 26 جولای سال 1856 میلادی: جورج برناردشا، در دوبلین ایرلند به دنیا آمد ، 94 سال عمر کرد و بعد از شکسپیر بزرگترین درام نویس زبان انگلیسی بشمار می رود، « شا » در عین حال يك متفکر و خطیب بزرگ بود، وي افكار سوسیالیستی داشت و از رفاه و آموزش برابر ، توزیع عادلانه ثروت ، مالکیت عمومی زمین و ملی بودن صنایع بزرگ جانبداری می کرد، او که يك نباتخوار و ضد مصرف الکل و دخانیات بود با نظام انتخاباتی غرب شدیداً مخالفت می کرد و نوع رایج تبلیغات انتخاباتی را نوعی پیروزی پول و زد و بند و زرنگی می دانست و خواهان اصلاح این وضعیت بود و با این آرزو که در طول حیات وي مردم بتوانند « بهترین » های جامعه خود را به نمایندگی برگزینند از این دنیا رفت ، این نویسنده بزرگ در تمامی عمر طولانی خود از حقوق برابر زنان و آزادی بیان و اندیشه حمایت کرد.

3 - تاسیس سازمان " امنیت داخلی (اف.بی. آی) در امریکا:- بتاريخ 26 جولای سال 1908 میلادی: امریکا سازمان اف.بی. آی (امنیت داخلی) و بتاريخ 26 جولای سال 1947 میلادی سازمان اطلاعات مرکزی (سیا، ویژه امنیت خارجی) را تاسیس کرد، تا سال 2004 ، در امریکا 14 سازمان اطلاعاتی - امنیتی به صورت مستقل و یا در چاقوب شش وزارتخانه با بودجه ای جمعا حدود 40 میلیارد دالر سرگرم کار بوده اند که در این سال پیشنهاد شده است که این سازمانها به منظور بازدهی بهتر و جلوگیری از دوباره کاری زیر نظر یک وزیر قرار گیرند و یا با هم در یک وزارتخانه جمع شوند، ناموفق بودن این سازمانها در پیشگیری از رویداد 11 سپتمبر 2001 باعث شده است که کمیسیون رسیدگی به این رویداد نیز از تمرکز سازمانهای اطلاعاتی امریکا حمایت و آن را در گزارش خود توصیه کند.

4 - سالگرد انقلاب کیوبا :- بتاريخ 26 جولای سال 1953 میلادی : (24 روز پیش از کودتای 28 اسد سال 1332 خورشیدی) فیدل کاسترو حقوقدان جوان و پسر يك مهاجر هسپانیایی با 200 همفکر خود- همه تحصیلکرده و روشنفکر- مسلحانه به محلی بنام « مون کادا Moncada» در شهر سانتیاگو کیوبا حمله برد، این حرکت نه تنها جهانیان را متوجه جنبش خود و هدفهای آن کرد، بلکه نور امیدی در دل کیوباییان تاباند، این حمله به دلیل کثرت سربازان محلی و تجهیزات برتر آنان، به همان گونه که کاسترو پیش بینی کرده بود شکست خورد و درضمن زد و خورد 50 تن از انقلابیون کشته شدند و فیدل کاسترو زخمی و دستگیر شد، اما با این عمل جنبش وارد دوران تازه حیات خود شد که بالاخره شش سال بعد به پیروزی انجامید، روز 26 جولای سال 1960 روز ملی کیوبا است و هر سال به این مناسبت مراسم متعدد برگزار می شود. فیدل کاسترو در سال 1998 در مراسم این روز ضمن نطقی گفت: «انقلاب کردن» حق مردمی است که تحت ستم داخلی و سلطه خارجی قرار دارند و انقلاب کیوبا با وجود گذشت دو نسل به راه خود ادامه می دهد و تا روزی که در این راه گام بردارد و مشعل فروزان خود را بر زمین نگذارد، زنده و پیروز خواهد ماند، ما در ادامه راهمان از شکست تجربه دیگران (تاریخ) پند

می‌گیریم. سوسیالیسم که برابری واقعی انسانها را نوید می‌دهد و تأمین می‌کند پس از عبور از پستی و بلندیهای بسیار، سرانجام فراگیر و جهانی شد و ... زیرا پاسخگویی دشواریهای انسان امروز است.

روز شمار، بیست هفتم جولای

=====

1 - امضاء پیمان صلح و پایان جنگ کره:- بتاريخ 27 جولای سال 1953 میلادی در دهکده پان مون جوم واقع در خط حایل میان دو کره پیمان صلح مسلح امضا شد و به جنگ خونین سه ساله شبه جزیره کره خاتمه داد، در روز 25 جون سال 1950 میلادی نیروهای قوای نظامی کره شمالی در يك حمله غافلگیر کننده از خط حایل میان دو کره واقع در مدار 38 درجه عبور کرده و به خاک کره جنوبی هجوم بردند، این حمله که به تصمیم کیم ایل سونگ رهبر کره شمالی انجام گرفت ، يك پیروزی نظامی بود، در روز 28 جون فقط سه روز بعد از آغاز حمله شهر سنول توسط نیروهای کره شمالی اشغال شد، در حالی که سینگمان ری دیکتاتور کره جنوبی که از سوی ایالات متحده حمایت می‌شد ، در روز 21 اکتبر سال 1949 گفته بود که قادر است ظرف سه روز شهر پیونگ یانگ پایتخت کره شمالی را تصرف کند، در بعدازظهر روز 25 جون ، سازمان ملل متحد که با نخستین تجاوز نظامی از زمان تاسیس خود روبه رو شده بود تشکیل جلسه داد و اعلام کرد این حمله صلح جهان را به خطر انداخته است و 16 کشور عضو سازمان ملل متحد نیروهای نظامی خود را برای مقابله با این تهاجم بسیج کردند، در روز 27 جون سال 1950 میلادی ترومن رئیس جمهور امریکا به نیروی هوایی و نیروی دریایی این کشور دستور داد با استفاده از تمام امکانات ممکن از نیروهای کره جنوبی حمایت کنند، به این ترتیب ، ایالات متحده رسماً وارد جنگ علیه کره شمالی شد.

يك فرماندهی سازمان ملل متحد در توکیو مستقر گردید و جنرال « مک آرتور» به سمت فرماندهی نیروهای سازمان ملل متحد منصوب شد، در این میان نیروهای کره شمالی که از لحاظ تجهیزات نظامی بر نیروهای کره جنوبی برتری داشتند به پیشروی خود ادامه داده و تقریباً تمام خاک کره جنوبی به استثنای بخش کوچکی از جنوب این کشور را اشغال کردند، در نیمه ماه سپتمبر سال 1950 میلادی اوضاع تغییر کرد، در روز 15 سپتمبر ، جنرال « مک آرتور» ، حاکم نظامی جاپان و فرمانده نیروهای سازمان ملل متحد با کشتی های جنگی نیروهای خود را در پشت خطوط نیروهای کره شمالی پیاده کرد و مناطق اشغالی را دوباره متصرف شد، در روز 28 سپتمبر " سنول" بازپس گرفته شد و در روز 30 سپتمبر نیروهای کره شمالی به آن سوی مدار 38 درجه رانده شدند، نیروهای سازمان ملل متحد در پی آنها از مرز گذشته و شهر " پیونگ یانگ" پایتخت کره شمالی را اشغال کردند و به سوی رودخانه " یالو" مرز میان چین و کره شمالی پیشروی نمودند، با توجه به پیروزی های نیروهای سازمان ملل متحد پایان جنگ قریب الوقوع جلوه می‌کرد اما در اواخر اکتبر سال 1950 میلادی چین کمونیست وارد جنگ شد، شش قشون چین شامل 700000 نفر از رودخانه " یالو" عبور کرده و داخل خاک کره شمالی شدند، نیروهای سازمان ملل متحد بدون توجه به اطلاعات در مورد تجمع عظیم نیروهای چین به پیشروی خود ادامه دادند تا این که در روز 26 نومبر سال 1950 میلادی به مواضع اصلی نیروهای چینی و کره شمالی در نزدیکی رودخانه " یالو" رسیدند، در این هنگام انبوه عظیم نیروهای چینی دست به ضد حمله زدند.

نیروهای سازمان ملل متحد در مقابل موج انسانی نیروهای چینی تا شمال " سنول" عقب نشستند، در روز 4 جنوری سال 1951 میلادی شهر " سنول" بار دیگر به تصرف کمونیست ها درآمد، يك خط حایل جدید در 64 کیلومتری جنوب سنول ایجاد شد. در روز 15 جنوری نیروهای سازمان ملل متحد پیشروی نیروهای چینی و کره شمالی را متوقف کردند، در 14 مارچ سال 1951 میلادی بر اثر فشار نیروهای متحد ، قوای چین در طول جبهه عقب نشینی کرده و شهر سنول بازپس گرفته شد، جنگ شدید میان نیروهای متخاصم به شدت در خاک هر دو کره ادامه یافت تا این که در تابستان سال 1951 میلادی به تقاضای کمونیست ها مذاکرات برای آتش بس آغاز گردید، این مذاکرات سه بار توسط کمونیست ها قطع شد، خط حایل مدار 38 درجه به جبهه جنگ طرفین متخاصم تبدیل گردید و نبردها در طول خط حایل ادامه یافتند تا این که ، با انتخاب جنرال « آیزنهاور» که طرفدار پایان دادن به جنگ کره بود به مقام ریاست جمهوری امریکا و مرگ استالین که کمک نظامی به چین و کره شمالی می‌کرد در 3 مارچ سال 1953 میلادی ، مذاکرات آتش بس به طور جدیتری دنبال شد و سرانجام در روز 27 جولای سال 1953 میلادی در دهکده پان مون جوم واقع در مدار 38 درجه پیمان صلح مسلح امضا گردید، به این ترتیب با امضای پیمان صلح در روز 27 جولای سال 1953 میلادی ، جنگ خونین شبه جزیره کره که از عوارض جنگ سرد بود خاتمه یافت، جنگی که در آن بین 2500000 تا 4000000 نفر جان باختند و هر دو طرف متخاصم دست به وحشیگری هایی زدند که تاریخ هرگز قادر به فراموش کردن آنها نیست.

2 - تقسیم کشور پولند میان سه قدرت :- بتاريخ 27 جولای سال 1772 میلادی : قرار داد تقسیم پولند میان سه قدرت بزرگ اروپای قرن هجدهم میلادی به امضاء رسید، این سرزمین که امروز از کشورهای مستقل اروپای شرقی است با امضای قرار داد مزبور از سوی نمایندگان (روسیه ، اتریش و نمایندگان شاه پروس) تقسیم شد، سران امپراتوری ها بنام حفظ مملکت پولند از فساد و اضمحلال ، هر يك بخش هایی از خاک این کشور را تصرف کردند و بدین ترتیب نقشه پولند عملاً از قاره اروپا محو شد، گفتنی است این نخستین قرارداد تقسیم پولند بود .

3 - ساخت اولین بایسکل: - بتاريخ 27 جولای سال 1779 میلادی : بایسکل توسط یکی از اهالی مانهایمان ساخته شد، این بایسکل از جنس چوب و فاقد رکاب و زنجیر بود و تنها با فشار پا و دوییدن شخصی که بر روی آن قرار داشت به حرکت درمی‌آمد، بعدها یعنی در سال 1839 میلادی بایسکل رکاب دار توسط «مک میلان» آهنگر هالندی ساخته شد و سرانجام بسال 1888 میلادی بایسکلی با چرخ های مساوی و داراي تایر ساخته شد .

4 - روبسپیر بوسیله گیوتین اعدام شد :- بتاريخ 27 جولای سال 1794 میلادی : روبسپیر انقلابی معروف فرانسه در دوران انقلاب کبیر پس از 36 سال زندگی در جریان مبارزات انقلابیون بوسیله گیوتین اعدام شد، وی در سپتامبر سال 1758 میلادی در شهر " آراس " بدنیا آمد و پس از اعدام لویی شانزدهم پادشاه فرانسه و برقراری نظام جمهوری در این کشور به مدت چهار ماه حکومت را در دست داشت و سپس به دست انقلابیون اعدام شد .

5 - در گذشت فدریش روکرت :- بتاريخ 27 جولای سال 1862 میلادی : فدریش روکرت شاعر ، ادیب و فیلسوف آلمانی در قرن نهم میلادی پس از 74 سال زندگی درگذشت، روکرت به زبانهای فارسی ، عربی و چینی بخوبی آشنا بود و در دانشگاه براین به تدریس زبان عربی پرداخت از آثار برجسته او کتاب شرفیات را می‌توان نام برد .

6 - در گذشت ونسان ون گوگ :- - بتاريخ 27 جولای سال 1890 میلادی : ونسان ون گوگ نقاش هالندی درگذشت، او پس از سالها رنج و مرارت و مبارزه با اصول و قواعد رنگ آمیزی کهن سرانجام موفق شد سبکی نوین در نقاشی ایجاد کند، از قرن گوگ تابلوهایی متعددی بجای مانده که مهمترین آنها گلهاي آفتابگردان ، مردی با گوشه‌های بریده و توت زمینی ا می‌باشند .

روز شمار، بیست هشتم جولای

=====

1 - شکست سلطان عثمانی بایزید از تیمور لنگ:- بتاريخ 28 جولای سال 1402 میلادی ، بایزید اول ملقب به « ایلدروم » (سلطان عثمانی) از دست قشون « تیمور لنگ» فرمانده قوم " تاتار " در " انقره " به سختی شکست خورد، و اسیر شد، « تیمور لنگ » سردار و " پادشاه بزرگ مغول " پسر « امیر ترغای » است که در " ترکستان " متولد شد و میان طایفه " برلاس " پرورش و در سوارکاری و تیر اندازی مهارت یافت، در جوانی حکومت منطقه ای به او واگذار شد و پس از ازدواج با دختر حاکم " کاشمر " او را « گورکان " یعنی (داماد) نامیدند، در جنگ با والی سیستان نیز چند زخم بر داشت و دو انگشت دست راستش افتاد و پای راستش چنان صدمه دید که تا پایان عمر می‌لنگید و لذا به « تیمور لنگ» شهرت یافت « تیمور» که فرمانده قوم " تاتار" بود خود را به عنوان یکی از بازماندگان نسل « چنگیز» می‌نامید « تیمور لنگ » يك مسلمان متعصب بود، گفته شده که وی سرزمین های زیادی را فتح کرد و میلیون ها انسان را قتل عام نمود « تیمور» تا سال 781 هجری قمری چهار بار به " خوارزم " لشکر کشید و عاقبت آنجا را ویران کرد، دشت " قفچاق و مغولستان" را فتح نمود و در سال 782 هجری قمری فرزند ده ساله خود « میزانشاه » را با سپاهی مامور تسخیر خراسان کرد و خود نیز به آنها پیوست، " نیشاپور و هرات" را تصرف کرد و گفته شده که در " هرات " از سرهای مردم مناره ها ساخت سپس " مازندران" را که تا سال 750 هجری در تصرف « ملوک باوند» بود تسخیر کرد، در یورش که از 788 تا 790 هجری قمری طول کشید " آذربایجان، لرستان، ارمنستان، گرجستان و شروان " را مسخر نمود، در سال 793 مردم " خوارزم" را قتل عام کرد، هجوم وی بین سالهای 794 تا 798 هجری قمری صورت گرفت و پس از آن حکومت هر شهری را به یکی از فرزندان یا خویشاوندان خود داد.

« تیمور» پس از فتح افغانستان ، آسیای مرکزی و ایران و کشتار مردم این سرزمین ها، و ویران نمودن شهرها سپس عازم " هندوستان" شد در روز 2 ربیع الثانی 801 هجری قمری مطابق (17 دسمبر سال 1398 میلادی) تیمور، سلطان دهلی که بر " هند شمالی" حکمرانی می کرد را در منطقه " چانی پات" شکست داد و " دهلی" را غارت کرد، سپس به سرزمین های مغول نشین معروف به " یورت طلایی" در روسیه حمله برد، « تیمور» در پی فتوحات خود به " دمشق و بغداد " لشکر کشید و پس از فتح دمشق به دستور وی این شهر که زمانی پایتخت « خلفای اموی » بود به آتش کشیده شد، « تیمور» پس از فتح و غارت و کشتار مردم " بغداد" این شهر که نیز پایتخت « خلفای عباسی» بود را ویران کرد، سپس توجه « تیمور لنگ» به منطقه " آناتولی" جلب شد، « تیمور» پس از تقسیم شهرها و نواحی تصرف شده، به " سمر قند" بازگشت. لشکرکشی وی به " ایروان" از سال 802 تا آخر 807 هجری قمری طول کشید، و در سال 803 هجری قمری با « عثمانیان» جنگ کرد و چند شهر را گرفت در همین هنگام سفیرهای به " مصر" فرستاد، ولی چون نتیجه نگرفت، مصمم شد به " مصر" حمله کند در طی این حرکت " حلب، دمشق و بغداد" را تصرف نمود، در سال 804 « با یزید» (سلطان عثمانی) را مغلوب و اسیر کرد، « بایزید اول» ملقب به (سلطان بایزید ایلدروم) که سراسر " آناتولی" و بخش های وسیعی از " اروپای مرکزی و بالکان" امروزی را فتح کرده بود از قدرت فوق العاده ای برخوردار شده بود وقشون قدرتمندی در اختیار

داشت، در جنگ " انقره " لشکریان « تیمور » از سربازان " تاتار ، قفقازی ، آسیای مرکزی ، سیبری ، " تشکیل شده بود و 50 فیل جنگی در اختیار داشت، در مقابل وی ، « سلطان بایزید » نیز دارای سپاهیهایی باتجربه و اقوام مختلف بود که شاید فقط تجربه آنها در غارت و کشتار کمتر از لشکریان « تیمور » بود، حتی 40000 سوارکار " صرب " که پس از شکست پادشاه صرب از " عثمانی ها " در خدمت « سلطان بایزید » بودند نیز در لشکر وی حضور داشتند، صدها هزار مرد جنگی از لشکریان دو طرف در " انقره " در مقابل یکدیگر صف آرایی کردند و سراسر روز به جنگ خونینی پرداختند، سرانجام « تیمور لنگ » سپاه « بایزید » را علی رغم جنگاوری در روز 28 جولای سال 1402 میلادی به سختی شکست داد و او را اسیر کرد، و در یک قفس آهنی زندانی ساخت، « بایزید ایلدروم » پس از 8 ماه اسارت در یک قفس آهنی و تحمل آزار و شکنجه های فراوان در 9 مارچ سال 1403 میلادی درگذشت .

« تیمور » که به این همه کشتار قناعت نمی کرد قصد فتح " چین " کرد و عازم آنجا شد او تا کنار " رود - سیحون " نیز رفت ولی در " اترار " بیمار شد و در 18 فبروری سال 1405 میلادی مطابق 8 حوت 783 خورشیدی (17 شعبان 807 هجری قمری) در سن 70 یا 71 سالگی درگذشت اما فتوحات وی که با قتل و کشتار و وحشیگری توأم بود دوام چندانی نداشت، پس از مرگ وی امپراتوری که بنا کرده بود از هم فروپاشید و به غیر از شهر هرات چیزی برای بازماندگانشان باقی نماند، مگر نام تیمور لنگ که در تاریخ به عنوان یک فاتح خونخوار و بی رحم برای همیشه ثبت تاریخ شده تا عبرتی برای دیگر کشور کشایان باشد.

روز شمار، بیست نهم جولای

=====

1- تولد توکوویل و موسولینی :- بتاريخ 29 جولای سال 1805 میلادی: الکسیس توکوویل، سیاستمدار لیبرال و نویسنده فرانسوی به دنیا آمد، " توکوویل " عمیقاً هوادار آزادی فرد بود و از احتمال این که اکثریت به استبداد و ستمگری و زورگویی بپردازند نگران بود، او که زمانی وزیر امور خارجه فرانسه بود تألیفات متعدد از جمله « دمکراسی امریکا » دارد، توکوویل 54 سال عمر کرد، و همچنان موسولینی، (رهبر ایتالیا از 1922 تا 1943) که نیز مجری ناسیونالیسم توأم با نوعی سوسیالیسم خاص بود در تاریخ 29 جولای سال 1883 میلادی به دنیا آمد، وی خلاف عقیده توکوویل را داشت و آزادی گروهی و پیشرفت را ترجیح می داد.

2 - نخستین سنگ بنای دموکراسی در جهان :- بتاريخ 29 جولای سال 594 پیش از میلاد : سولون solon خطیب و توانگر آتنی که به خواست مردم این شهر مأمور تغییر نظام حکومتی شده بود منشور خود را که نخستین سنگ زیربنای دموکراسی در جهان شناخته شده است در برابر اجتماعی از مردم این شهر اعلام کرد، در این منشور تأکید شده بود:- قانونی که بر مردم حکومت خواهد کرد باید به تصویب خودشان یا نمایندگانشان برسد، برای این منظور یک شورای 400 نفری باید تشکیل شود که برای هر رشته از امور، کارشناسان متعدد در دسترس داشته باشد، تصمیمات شورا باید در اجتماع منظم مردم که در سپیده دم تشکیل می شود که به کار روزانه آنها لطمه نزند اعلام شود و هر مرد بالای 18 ساله می تواند نفی این تصمیمات را بخواهد و یا بر علیه آنها نطق کند و سپس رأی گیری شود، فقط کسانی از نطق کردن و رأی دادن منع شده اند که فنودال (اریاب) باشند، ازدواج نکرده باشند، وظایف خود را در قبال پدر و مادرشان انجام نداده باشند، مالیات دولت را نپرداخته باشند و در جنگهای میهنی (دفاعی) از پیش دشمن فرار کرده باشند، به موجب این منشور، حکومت الیگارشلی Oligarchy (اشراف) برای همیشه پایان می یابد و حاکم قانونی - که مردم یا نمایندگانشان انتخاب خواهند کرد- حکومت خواهد کرد و شایسته ترین فرزندان شهر را در تخصص مربوط، به خدمت خواهد گزید. دموکراسی (حکومت مردم که از ترکیب دو کلمه یونانی « دمو » به معنای مردم و « کراسی » به معنای حکومت است) باید گوشه یی از حیات مردم باشد و در مغزشان نقش بندها به گونه ای که رفتار و گفتار و کردارشان هم دموکراتیک باشد. هیچکس حق مجازات کردن ندارد جز قاضی بر طبق قانون و...» درست 1809 سال بعد در همین روز « منشور بزرگ » یا « مگناکارتا Magna Charta » که روز 15 جون سال 1215 میلادی با تهدید کشیشها، افسران نظامی، گروهی از توانگران و تحصیلکردگان انگلیسی به امضای «جان» شاه وقت انگلیس رسیده بود پس از 40 روز که آن را در سراسر کشور گردانیدند و به اطلاع همگان رسانیدند به اجرا گذارده شد که در مقدمه آن به انگلیسی ها تا نسلهای بعد نوید ادامه « دموکراسی » داده شده است، در این منشور تأکید شده است که هیچ مالیات و عوارضی وضع نخواهد شد مگر به تصویب شورای برگزیده مردم، مال کسی را نمی توان از او گرفت مگر به رضایت وی، پرداخت بها و یا به حکم قاضی براساس قانون. احدی را نمی توان از مراجعه به دادگاه مانع شد و هرکس آزاد است به قاضی شهر دادخواست بدهد و قاضی مکلف به رسیدگی است. هیچکس بازداشت و مجازات نمی شود مگر به حکم قاضی براساس قانون و ... با اجرای این منشور، نظام حکومتی انگلیس پارلمانی شد و کشورهای دیگر به ویژه در قرن گذشته آن را هریک به نحوی اقتباس کرده اند.

3 - تولد " ایویند یانسون داستان نویسنده سویدی :- بتاريخ 29 جولای سال 1900 میلادی : ایویند یانسون Eyvind Johnson داستان نگار سویدی به دنیا آمد و در سال 1974 برنده جایزه نوبل در ادبیات شد، وی گفته است که تجربه فراوان در هر کار از ازدواج تا شغل و پیشه و مسافرت و دیدن سختی های زندگانی او را داستان نویسنده کرد، او که در کودکی

یتیم شده بود مجبور شد که خانه خاله را در 15 سالگی رها سازد و برای سیر کردن شکم خود به انواع مشاغل از بریدن درخت تا شستن خط های راه آهن و آشپزی در رستوران دست بزند و در ساعات فراغت درس بخواند، او پس از یک سفر به المان و فرانسه تصمیم به باز کردن یک دفتر مطبوعاتی در پاریس گرفت و از آنجا رویدادهای فرانسه را برای رسانه های سوئدی می فرستاد و به تدریج به ارسال اخبار اجتماعی و مطالب در رابطه با زندگانی مردم گرایش بیشتر یافت و نوشتن این نوع گزارشها که خود داستانهایی کوتاه بودند وی را داستان نویس کرد، نخستین کتاب او « چهار غریبه » عنوان داشت که مجموعه ای از داستانهایی کوتاه بود و چون مورد استقبال مردم خود قرار گرفت ، به زادگاه خود بازگشت و داستان نویسی را پیشه کرد و دهها داستان خوب نوشت که معروفترین آنها « بازگشت به ایچاتا » است ، داستانهایی یانسون به بسیاری از زبانها ترجمه شده است.

4 - ترور پادشاه ایتالیا: - بتاريخ 29 جولای سال 1900 میلادی : " اومبرتو اول" (humbert-1) پادشاه وقت ایتالیا ترور شد، وی 22 سال بر ایتالیا سلطنت کرده بود" اومبرتو" برخلاف پدرش مردی محافظه کار و علاقه مند به تقویت قوای نظامی و سیاست خارجی بود و به همین سبب به المان نزدیک شده بود، مورخان او را بنیادگذار اتحاد مثلث می دانند" اومبرتو" که کوچکترین ناارامی را تحمل نمی کرد به قشون دستور داده بود که تظاهرات نسبتاً آرام سال 1898 میلادی کارگران در " میلان" را زیر آتش توپ قرار دهند که جمع کثیری کشته شدند، " اومبرتو" به دست " آنژلو برشچی" کشته شد ، آنژلو گفته بود که انتقام خون کارگران میلان را گرفته است ، در پی ترور " اومبرتو" پسر 31 ساله اش " ویتوریو امانوئله" پادشاه ایتالیا شد.

روز شمار، سی ام جولای

=====

1 - آغاز نبرد انگلستان :- بتاريخ 30 جولای سال 1940 میلادی: مارشال هرمان گورینگ قوماندان " لوفت وافه" ، نیروی هوایی المان آغاز نبرد بزرگ هوایی علیه انگلستان را دقیقاً با استفاده از همین عبارات اعلام کرد، هنوز زمان زیادی از به زانو درآمدن فرانسه در مقابل قوای نظامی المان نازی سپری نشده بود که « هیتلر» تصمیم گرفت قشون خود را برای اشغال انگلستان ، آخرین قدرت اروپایی که هنوز در برابر وی مقاومت می کرد ، بسیج کند، برای شکست انگلستان ، هیتلر ابتدا ناگزیر بود بر آسمان مانش تسلط یابد، لوفت وافه 700 بال طیاره ع جنگی را وارد نبرد کرد ، اما با مقاومت سرسختانه پیلوتان انگلیسی « فایترکماند» که همین تعداد طیاره را در اختیار داشتند ، مواجه شد از ماه جولای تا اکتوبر سال 1940 میلادی ، 415 پیلوت انگلیسی در این نبرد تعیین کننده کشته شدند، وینستون چرچیل نخست وزیر انگلستان در روز 20 اگست 1940 میلادی تقدیر مردم انگلستان را از پیلوتان انگلیسی با این عبارت بیان کرد: «هرگز در تاریخ جنگ ها چنین تعداد عظیمی از مردم مدیون چنین تعداد اندکی از مردان نبوده اند» هیتلر که موفق نشده بود نیروی هوایی انگلستان را مغلوب کند ، شکست خود را پذیرفت و از روز 12 اکتوبر 1940 میلادی طرح اشغال انگلستان را کنار گذاشت اما قبل از آن در روز 7 سپتمبر سال 1940 میلادی تاکتیک جدیدی را اتخاذ کرد و آن بمباران بی وقفه و گسترده شهرهای انگلستان به امید در هم شکستن روحیه دشمن بود، با آغاز این تاکتیک نخستین بار محله های پرجمعیت ناحیه ایست اند لندن هدف بمباران شدید لوفت وافه قرار گرفتند، شهر کاونتری در شب های 14 و 15 نومبر سال 1940 میلادی هدف شدیدترین بمباران ها قرار گرفت و تقریباً با خاک یکسان شد، در لندن کاخ بوکینگهام از بمباران ها در امان نماند و به شدت آسیب دید، از روز 15 سپتمبر سال 1940 تا 10 می سال 1941 میلادی بمب افکن های آلمانی برای در امان ماندن از دفاع ضد هوایی انگلیس به حملات بی وقفه شبانه مبادرت ورزیدند و هر شب موجی شامل 150 تا 200 بال طیارات بمب افکن شهرهای انگلستان را بمباران می کردند، در جریان این بمباران ها بیش از 50000 غیرنظامی جان خود را از دست دادند، پس از حمله قوای نظامی المان به روسیه، هیتلر که متقاعد شده بود قادر به شکست انگلستان نیست حملات هوایی خود را متوجه خاک روسیه کرد، به این ترتیب در روز 30 جولای سال 1940 نبرد انگلستان که در تاریخ به همین نام مشهور است آغاز گردید ، بمباران شهرهای انگلستان موجب شد تا در روز 14 فبروری سال 1942 میلادی وینستون چرچیل براساس مثل قدیمی «چشم در مقابل چشم ، دندان در مقابل دندان» تصمیم بگیرد تا برای مقابله به مثل به نوبه خود شهرهای المان را بمباران کند.

2 - نفوذ سیاسی و استعماری هالند: - بتاريخ 30 جولای سال 1602 میلادی : نفوذ سیاسی و استعماری هالند در جزایر امروزی آغاز شد، این سرزمین در زمان تسلط هالندی ها « هند هالند » خوانده می شد و قبل از آن هم در زمان نفوذ و سلطه پرتگالی ها به جزایر ادویه مشهور بود، در نیمه اول قرن 17 میلادی هالند به تصرف مناطق پرتگالی نشین را آغاز کرد ، و در این روز هند شرقی هالند را از سلطه پرتگالی ها خارج کرد ، و خود بر آن حاکم شد، قابل توجه است که در آن زمان هالندی ها سومین قدرت استعماری جهان بودند و اندونزی کنونی را با شصت و پنج میلیون سکنه آن از نژادهای مذاهب گوناگون در استعمار خویش گرفتند ، و آنجا را « هند هالند » نامیدند، گفتنی است پس از چند قرن کشمکش سرانجام در اگست سال 1950 میلادی کشور واحد اندونزی با نخستین رئیس جمهور آن ، احمد سوگارتو اعلام موجودیت کرد .

3 - استقرار حکومت بعثی عراق توسط حسن البکر :- بتاريخ 30 جولای سال 1968 میلادی : پس از استقرار حکومت بعثی عراق توسط حسن البکر جنرال حمادی تکریتی به منظور در هم شکستن این کودتا به بغداد حمله کرد، او بغداد را محاصره نمود اما حسن البکر با صدور ، اعلامیه ای از رادیو بغداد مردم را از محاصره شهر آگاه کرد و کودتا خنثی گردید، بدنبال این

حادثه کابینه منحل شد و دولت جدید حسن البکر شامل حردان تکریتی صدراعظم و وزیر دفاع و صدام حسین تکریتی معاون منشی عمومی حزب بعث عراق و دیگر وزرا تشکیل شد، د رپی به قدرت رسیدن صدام حسین حزب بعث بر قوای مسلح و پلیس کشور نیز تسلط یافت، او بعد از سقوط محمد رضا شاه، پادشاه مخلوع ایران به تحریک دیگران در اندیشه ایجاد قدرت انحصاری عراق بر منطقه برآمد و در 22 سپتامبر 1980 میلادی با بمباران میدانهای هوایی ایران جنگ را بر کشور ایران تحمیل کرد، قوای عراق با آزاد شدن خرمشهر به دست رزمندگان ایران در خاک عراق و تصرف جزیره مجنون و شبه جزیره فاو به حالت تدافعی در آمد و عاقبت پذیرش قطعنامه 598 سازمان ملل به جنگ خاتمه داد .

4 - کشور وانوتو از سلطه فرانسه و انگلیس خارج شد:- بتاريخ 30 جولای سال 1980 میلادی : کشور وانوتو از سلطه فرانسه و انگلیس خارج و مستقل اعلام شد، این کشور از سال 1768 میلادی ابتدا تحت نفوذ فرانسه و سپس انگلستان قرار گرفت ، و با ورود مبلغان مسیحی به این سرزمین ، مهاجرت اقوام گوناگون نیز آغاز شد، از اوایل قرن 20 میلادی بدنبال بروز رویدادهای متعدد انگلستان و فرانسه موافقت کردند که بطور مشترک بر این سرزمین حکومت کنند، این حکومت مشترک تا سال 1980 میلادی به طول انجامید و با وقوع شورش های فراوان در این سال انگلستان و فرانسه تسلیم شد ، این جزیره با وسعت 14700 کیلومتر مربع مساحت دارای حکومت جمهوری است و در مرکز قاره اقیانوسیه قرار دارد .

5 - تدویر دومین کنگره سوسیال دموکراتهای روسیه:- بتاريخ 30 جولای سال 1903 میلادی: دومین کنگره سوسیال دموکراتهای روسیه در پروکسل تدویر یافت، در این کنگره بحثها و مذاکرات بسیاریه پیدایش دو جناح متفاوت انجامید، امامهمترین نتیجه کنگره سوسیال دموکراتها براندازی حکومت تزاری در روسیه بود که هر دو جناح آن را تصویب کردند، گفتنی است که این دو جناح « بَلشویکها و مَنشویکها» نام گرفتند.

روز شمار، سی و یکم جولای

=====

1 - تولد " کولن" فیزیکدان فرانسوی :- بتاريخ 31 جولای سال 1736 میلادی : چارلز اگوستن در پاریس به دنیا آمد، وی در پایان تحصیلات به تحقیق در رشته های الکتریک و مقناطیس پرداخت و در این زمینه ها تألیفات بسیاری نیز از خود بجای گذاشت ، کولن ضمن تدریس به تحقیقات گسترده خود نیز ادامه داد و عاقبت موفق به تدوین قوانینی در علم فیزیک گردید که بنام او قوانین کولن خوانده می شوند .

2 - نفوذ انگلیسها در سر زمین کاپ:- بتاريخ 31 جولای سال 1806 میلادی : سرزمین کاپ در جنوب قاره افریقا به تصرف سپاهیان انگلیسی در آمد، به این ترتیب دوران استعمار نواحی افریقا توسط بریتانیا آغاز شد، کاپ سرزمینی است که از شمال به افریقای جنوب غربی ، از جنوب و شرق به اقیانوس هند و از مغرب به اقیانوس اطلس محدود است، این منطقه امروزه بخشی از کشور افریقای جنوبی را تشکیل میدهد .

3 - مرگ آنتون دوستن اگزوپری نویسنده و پیلوت فرانسوی :- بتاريخ 31 جولای سال 1944 میلادی : در جریان جنگ جهانی دوم بعلت سقوط طیاره اش جان خود را از دست داد، او در جنوری سال 1900 میلادی در لیون فرانسه متولد شد و تحصیلاتش را در رشته هوانوردی ادامه داد و کار خود را با هوانوردی آغاز کرد، او به افریقا و امریکای جنوبی سفرهای بسیار کرد، اگزوپری در جریان جنگ جهانی دوم ، به خدمت قوای مسلح در آمد و عاقبت در 44 سالگی در یک سانحه هوایی در گذشت ، از اگزوپری چندین اثر باقیست که از آن میان می توان پیک جنوب ، پرواز شبانه ؛ و شازده کوچولو را نام برد .

ختم رویداد های مهم جهان

در ماه جولای سالهای مختلف